

## تازه‌هایی از کودتای ۱۲۹۹

عطا آینی

با وجود انبوه نوشتارهایی که درباره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی انتشار یافته، هنوز نکته‌های مبهم فراوانی هست که به پژوهش بیشتری نیاز دارد تا پرده از ابهامات و فرضیاتی که به عنوان وقایع اصیل تاریخی عرضه شده، برداشته شود؛ از جمله، با گذشت هشتاد سال از آن واقعه، هنوز مدارک مستندی پیدا نشده است مبنی بر اینکه آیا فکر کودتا زائیده طرح بریتانیا بود؟ آیا جو آشفته اجتماعی و سیاسی آن دوره زمینه کودتا را فراهم ساخت؟ آیا انگلیسیها در فرآیند این حرکت تنها بودند و یا اینکه دیپلماتهای سایر کشورهای خارجی در ایران، به ویژه دیپلماتهای فرانسوی، از شکل‌گیری آن آگاهی داشتند و حوادث این کشور را به علت رقابت با انگلستان در خاورمیانه و نفوذ آلمانیها در ایران با نهایت دقت دنبال می‌کردند و به سبب نقش بعضی از نظامیان و فارغ‌التحصیلان ایرانی از فرانسه، به چشم امید به منظور تأمین منافع آتی خود به وقایع می‌نگریستند؟

پس از چندین سال، امکان دستیابی به اسناد و مدارک بایگانیهای خارجی و بررسی گسترده‌تری فراهم آمده است تا بتوانیم با استناد به آنها و تطابق منابع گوناگون موجود با یکدیگر و به شیوه علمی تا حد امکان بستر مناسبی برای درک حقایق وقایع تاریخی آن دوره از کشورمان آماده سازیم.

تاکنون محققان و تاریخ‌نگاران معاصر ایران مرجع اصلی پژوهشهای خود را درباره واقعه سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی، گرفته شده از بایگانی انگلستان و اخیراً از آمریکا قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، هنوز از بایگانیهای سرّی روسیه و دولت عثمانی که شاید اهمیت بیشتری داشته باشند، هیچ اطلاعی نیست که چگونه روسها، با انگلیسیها، که با نفوذترین قدرتهای خارجی در این کشور بودند و در حفظ منافع خود، در ایران آن عصر به رقابت با یکدیگر برمی‌خاستند، کودتای سوم اسفند را مورد بررسی قرار داده‌اند؟ به عبارت دیگر، یکسویه بودن تحقیقات مربوط به این موضوع، نه تنها تکرار مکررات است، بلکه باعث ابهامات تاریخی می‌گردد. برای اجتناب از این شیوه تحقیق و برای

روشن شدن وقایع، نگارنده به معرفی وابسته نظامی فرانسه به نام ژورژ دوکرو که مدت سه سال ۱۹۲۱-۱۹۱۸ در ایران مأمور خدمت بوده است، می‌پردازم.

هدف اصلی من، معرفی این وابسته نظامی و مطالعه گزارشهای بااهمیت منتشر نشده وی در مورد کودتا می‌باشد، زیرا که ژورژ دوکرو، در مرحله‌ای حساس و پرجنب و جوش ایران: زمان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۹۲۱، ناظر و شاهد این حوادث بوده است و گزارشهای ارزشمندی درباره‌ی اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی و حتی ادبی آن عصر ایران به نگارش درآورده که بخشی از آنها در بایگانی راکد وزارت جنگ فرانسه و بخشی دیگر در بایگانی وزارت امور خارجه این کشور در پاریس نگهداری می‌شود. اما، همان‌طور که می‌دانیم، این وابسته نظامی، تنها فرانسوی ناظر و شاهد حوادث آن عصر ایران نبوده است و ناظران دیگری از همین کشور در صحنه کودتای ۱۲۹۹ حضور داشته‌اند، که می‌کوشم با مختصر اشاره‌ای به معرفی آنها بپردازم. آنان چه کسانی بودند؟ و از نظر سیاسی و نظامی چه سمتی داشته‌اند و چگونه حوادث آن عصر ایران، به ویژه کودتا را مورد بررسی قرار داده‌اند؟ بنابراین، سخنرانی به دو بخش مجزا و مستقل، بدین قرار تقسیم می‌شود:

#### الف - معرفی اعضای اصلی نمایندگی فرانسه در تهران و دیدگاه آنان در مورد کودتا

۱. وزیرمختار فرانسه: شارل بونن (۱۹۲۹-۱۸۶۵) که گفته می‌شود به علل مخالفتش با قرارداد ۱۹۱۹ و نفوذش بین ایرانیان، انگلیسیها وی را از ایران به وسیله عوامل خود بیرون رانده‌اند. اعلامیه‌ها، روزنامه‌ها و نامه‌های مخالف قرارداد، در یکی از پرونده‌های وی، نشان‌دهنده این امر می‌باشد (یک صفحه ضمیمه). بونن، گزارشی بدون تاریخ در مورد کودتا، در یکی از پرونده‌های خود دارد و به‌طور خلاصه به بررسی آن واقعه اشاره می‌کند. او عضو انجمن جغرافیایی پاریس بوده و از طرف این بنیاد در مأموریتی به هندوچین و آسیای مرکزی، تحقیقاتی در مورد جغرافیا، زبان و اقوام این کشورها انجام داده است. کاردار فرانسه در قاهره و در استانبول، به وی امکان می‌دهد تا مطالعاتی درباره‌ی «پان اسلامیسم» برای وزارت امور خارجه فرانسه به عمل آورد. او از اوایل سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ به‌عنوان وزیرمختار فرانسه در ایران فعالیت می‌کرد، ولی قبل از به پایان رسیدن مأموریتش به فرانسه بازگشت و از آنجا با همین سمت راهی پرتغال شد. به عبارت دیگر، وزیرمختار فرانسه در تهران با فرهنگ شرق و جنبشهای اسلامی آن عصر به خوبی آشنا بوده است (شرح حال زندگی بونن ضمیمه متن می‌باشد)



محمود جم مترجم سفارت فرانسه در ایران به اتفاق کاردار، کنسول و یک تن دیگر  
از کارکنان سفارت | ۱۱-۳۲۷۱

۲. کاردار سفارت فرانسه: هانری هوپنو (۱۹۷۷-۱۸۹۱) که مدت دو سال ۱۹۱۹-۱۹۲۱، در تهران در مشاغل مختلفی انجام وظیفه می‌کرده است و بعد از اخراج شارل بولتن تمام امور سفارت فرانسه را اداره کرده و نفوذی بین ایرانیان نیز داشته است. هوپنو، گزارشهای متعددی درباره اوضاع سیاسی و نظامی ایران برای وزارت امور خارجه فرانسه فرستاده است که یکی از آنها به کودتای ۱۹۲۱ اختصاص داده شده است که او آن واقعه را به عنوان یک «انقلاب در ایران» تلقی می‌کند و در پایان گزارش خود، در خصوص حوادث روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۱، با تأکید، نفوذ خود، اعلام می‌دارد که افرادی مورد اعتماد فرانسویان را برای کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی پیشنهاد کرده است.<sup>۳</sup> هوپنو عضو آلیانس فرانسه در تهران بود و در مرکز این نهاد، سخنرانیهای زیادی برای دانش‌آموزان ایرانی ایراد کرده است که بخشی از آنها در بولتن

\* ن.ک: عطا آیش، «انقلاب ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ در ایران»، ماهنامه قرن ۲۶، شماره ۳.

آلیانس فرانسه در تهران به چاپ رسیده است. (چکیده شرح حال وی ضمیمه متن می‌باشد.)

۳. سرکنسول فرانسه در اصفهان: دکتر رولان که به هنگام وقوع کودتا، در تهران شاهد حوادث بوده و در دو نامه خصوصی به شارل بونن (به تاریخ ۳۰ مه ۱۹۲۱ و ۱۵ دسامبر ۱۹۲۱)، اشاراتی به آن واقعه می‌کند. وی در اصفهان با ایل بختیاری و سران این ایل رابطه خوبی داشته است.

۴. سرکنسول فرانسه در تبریز: مالزاک، که به تقاضای کاردار سفارت فرانسه در تهران می‌کوشد در منطقه آذربایجان به والیان آنجا یاری رساند تا شورشی بر ضد دولت جدید برپا نشود.

۵. دیگری وابسته نظامی است به نام ژورژ دوکرو. وی یکی از برجسته‌ترین اعضای نمایندگی فرانسه در تهران بوده است و رابطه خوبی با ایرانیان داشته است که توانسته اطلاعات دقیقی از اوضاع ایران به دست آورد و آنها را یا طی گزارشهایی برای وزارت جنگ فرانسه بفرستد و یا اینکه در خاطرات خودش مفصلاً به آنها بپردازد. (در بخش دوم سخنرانی، به یک گزارش از وی در مورد کودتا و چند روز از خاطرات وی درباره کودتا خواهم پرداخت.)

یکی دیگر از کارهای مهم این وابسته نظامی تأسیس رادیو تلگرافی بی‌سیم (گیرنده رادیویی) در تهران می‌باشد. این رادیو از ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۹ شروع به کار کرده و احتمالاً تا پایان سال ۳۱-۱۹۳۰ فعالیت می‌کرده است. اهمیت این «گیرنده»: گرفتن خبرهایی از رادیوی برج ایفل (رادیو نظامی فرانسه) و رادیو شهر «بورو» بوده است که به گفته این وابسته نظامی همه روزه مدت یک ساعت و نیم از نمایندگی فرانسه در تهران پخش می‌شده است و حتی روزی احمدشاه و یکی از نخست‌وزیران وی برای شنیدن این رادیو به محل نمایندگی فرانسه مراجعه می‌کنند. وانگهی، ارزش کار ژرژ دوکرو به نگارش درآوردن اخبار این رادیو و نشر آن می‌باشد که «رادیوهای پاریس» نامیده می‌شود. این نشریه هر روز به زبان فرانسه در تهران منتشر شده است. تا زمانی که این وابسته نظامی در ایران انجام وظیفه می‌کرده است، می‌کوشیده آن را به شکل روزنامه انتشار دهد، یعنی از شماره ۱ تا ۷۰ آن به صورت دست‌نویس در تهران به قیمت ۲۰ قران به فروش می‌رود و بقیه آن به فرم روزنامه در تهران پخش می‌شده است.

در سخنرانی خود، توضیحاتی بیشتری در مورد تأسیس این رادیو و دیگر رادیوهای خارجی در ایران از جمله رادیو مسکو و رادیو انگلستان و آلمان خواهم داد. ضمناً اشاره‌ای به اخبار مربوط به ایران در نشریه «رادیوهای پاریس» خواهم داشت.

ب - در بخش پایانی که قسمت دوم سخنرانی ام می‌باشد به دو گزارش ژرژ دوکرو، در مورد وقایع ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ خواهم پرداخت. اولین آن به تاریخ اول مارس ۱۹۲۱ با عنوان کودتا ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ برای وزارت جنگ فرانسه ارسال شده است و اکنون در بایگانی وزارت جنگ این کشور در پاریس نگهداری می‌شود. دومین مطلب مربوط به خاطرات روزانه این وابسته نظامی است که به‌طور مفصل به بررسی وقایع پرداخته است. خاطرات ژورژ دوکرو، در چند پرونده جداگانه، در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود.

بررسی و مطالعه گزارشهای ژرژ دوکرو، شاید بتواند به روشن کردن ابهاماتی از تاریخ و وطنمان کمک نماید و ما بتوانیم به وضوح و با تجزیه و تحلیل این‌گونه گزارشهای سری و غیرسری و یا خاطرات، به اهمیت، دقت و چشم‌داشت‌های کشوری چون فرانسه که تا به حال از نظر دور مانده است، آگاه شویم.

### شرح حال شارل بونن

شارل بونن در ۲۶ ژوئن ۱۸۶۵ در شهرک «پواسی»، در نزدیکی پاریس به دنیا می‌آید. بعد از گذراندن تحصیلات خود در شهر پاریس، وارد مدرسه بایگانی می‌شود و دیپلم این مدرسه را اخذ می‌کند و حرفه خود را با مدیرکلی پلیس شهر «رن»، سپس «کان»، آغاز می‌نماید. عضو انجمن جغرافیای پاریس می‌شود و از طرف وزارت آموزش و پرورش فرانسه و انجمن مذکور، برای مطالعه اوضاع سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی هندوچین، مغولستان و آسیای مرکزی مأموریتی به وی محول می‌شود که پس از بازگشت‌اش به فرانسه به سبب اهمیت تحقیقات با ارزش‌اش در زمینه مسائل جغرافیایی و زبان‌شناسی و مردم‌شناسی آن مناطق، انجمن جغرافیایی پاریس به وی نشان طلای این انجمن و مبلغی بالغ بر ۱۴۰۰ فرانک اهدا می‌کند.

بعد از این مأموریت، چندین بار دیگر به چین سفر می‌کند و تحقیقاتی در مورد مسلمانان این کشور برای وزارت امور خارجه فرانسه انجام می‌دهد. در سال ۱۹۰۴ به عنوان کاردار سفارت فرانسه در قاهره منصوب می‌شود و در مصر تحقیقات اولیه خود را درباره جنبشهای اسلامی از جمله «پان اسلامسم» آغاز می‌کند. قبل از اینکه به عنوان دبیر اول نمایندگی فرانسه در استامبول برگزیده شود، در سال ۱۹۰۶ به اتفاق لونی ماسینیون، نظامی «سن سیر»، در وزارت جنگ فرانسه در بخش مسائل اسلامی محله مطالعات جهان اسلام را به راه می‌اندازند. در خور یادآوری است که این بخش زیرنظر نظامیان و دیپلماتهایی که با فرهنگ اسلامی آشنایی داشتند، اداره می‌شد. از کسانی که

در این وهله با فرهنگ ایران آشنایی داشتند، می‌توان از آلفونس نیکلا، پسر زان باتیست نیکلا، سرکنسول فرانسه در رشت (در زمان سلطنت ناصرالدین شاه) نام برد. بخش مسائل اسلامی در وزارت جنگ فرانسه تا سالهای ۱۹۶۰ به فعالیتهای خود ادامه داد تا اینکه شارل دوگل آن را حذف نمود. ناگفته نماند که این بخش نشریات، مدرسه استعمار، مدرسه زبانهای شرقی و مجله انجمن جغرافیایی پاریس را نیز تحت پوشش خود داشت.

شارل بونن در سال ۱۹۰۶، دبیر اول نمایندگی فرانسه در استامبول است و در ترکیه تحقیقات خود را در زمینه جنبشهای اسلامی ادامه می‌دهد و این پژوهشها را با تحقیقاتی درباره جنبشهای اسلامی در آفریقا تکمیل می‌کند که بعدها تحقیقاتش منبع اصلی وابسته نظامی فرانسه، ژورژ دوکرو، قرار می‌گیرد.

بعد از ترکیه، مدت سه سال (۱۹۲۱-۱۹۱۸) به عنوان وزیرمختار فرانسه در تهران فعالیت می‌کند. وی تنها دیپلمات فرانسوی است که آشنایی زیادی با شرق و مسائل اسلامی دارد.

بعد از ایران با همین مقام به پرتغال می‌رود و تا سال ۱۹۲۴ در آنجا انجام وظیفه می‌نماید. در سال ۱۹۲۵ بازنشسته می‌شود ولی ریاست بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس را به عهده می‌گیرد و تا آخر عمر خود نشریات فرانسوی و انگلیسی را در مورد مسائل ایران دنبال می‌کند. سرانجام در ۱۹۲۹ در بارسلون فوت می‌کند.

### چکیده شرح حال هانری هوپنو

هانری هوپنو در ۲۵ اکتبر ۱۸۹۱ در پاریس به دنیا می‌آید، در دانشگاه سوربن دوره لیسانس ادبیات و همزمان در مدرسه علوم سیاسی دوره لیسانس حقوق را می‌گذراند. دوره دکتری خود در دانشگاه آکسفورد را به پایان می‌رساند. به عنوان وابسته سفارت فرانسه در روم مشغول به کار می‌شود. مدتی در برن سویس، در آژانس خبری فرانسه از طرف وزارت امور خارجه کشورش، انجام وظیفه می‌کند. مدت دو سال به عنوان دبیر اول نمایندگی فرانسه در برزیل فعالیت می‌کند. از ۱۹ اکتبر ۱۹۱۹ تا ۲۰ دسامبر ۱۹۲۱ در ایران در سمتهای مختلفی مشغول به کار است. در مدت اقامت خود در ایران، عضو کمیته آلیانس فرانسه است و سخنرانیهای متعددی در مرکز آلیانس ایراد کرده که اغلب آنها در بولتن آلیانس به چاپ رسیده است.

بعد از ایران در کشورهای، از جمله در چین، آلمان و سویس مسئولیتهای مختلفی به عهده دارد. در سال ۱۹۴۱ به عنوان وزیرمختار فرانسه در ایران برگزیده می‌شود ولی به

علل بروز جنگ و اشغال ایران به محل کار خود بر نمی‌گردد.  
هانری هوینو در ۱۰ اوت ۱۹۷۷ در پاریس درگذشت.

### این وابسته نظامی کیست؟

ژرژ آلفرد ژان دوکرو  
در پنجم ژوئیه ۱۸۷۴ در  
شهر لیل فرانسه به دنیا آمد. بعد از اخذ دیپلم مدرسه نظام پاریس وارد ارتش فرانسه شد.  
به علل نامشخص (برای نگارنده!) از ارتش کناره گرفت و در سال ۱۸۹۷ به عضویت  
انجمن جغرافیایی پاریس درآمد و از طرف همین نهاد در سال ۱۸۹۹ همراه با لوئی مارن  
، مردم‌شناس نامور فرانسه، جهت سیاحت و تحقیق به قفقاز و ترکستان  
روسیه سفر می‌کند. دو سال بعد، دوباره به اتفاق همان مردم‌شناس و کوله‌نو  
راهی مسکو می‌شود و از آنجا به مغولستان، ژاپن و کره مسافرت می‌کند. بعد از یک  
سیاحت یکساله و بازگشت به کشورش، دو کتاب دربارهٔ مسافرت خود به طبع می‌رساند.  
در سال ۱۹۰۵ کتاب شعری نیز روانه بازار کتاب می‌نماید. از همین سال در منطقه لرن  
فرانسه سکونت می‌گزیند و مجله‌ای دربارهٔ مطالعات آسیا و اقیانوسیه به راه می‌اندازد.  
در سال ۱۹۰۷ همسری اختیار می‌کند. در سال ۱۹۰۹ اقدام به تأسیس مجله دیگری  
راجع به دین مسیحیت نمود، که این نشریه مورد استقبال عموم قرار گرفت و تا سال  
۱۹۱۴ انتشار می‌یافت. مسائل قومی مناطق شرق فرانسه از جمله بخش آلزاس لورن  
مورد توجه او بوده و در این راستا دو کتاب پژوهشی به رشته تحریر درآورده است. پس  
از مسافرتش به دانمارک، خاطرات سیاحت خود را نیز به طبع می‌رساند.  
با آغاز جنگ جهانی اول دوباره به استخدام ارتش فرانسه درمی‌آید و به عنوان یکی  
از نظامیان ضدآلمانی فعالیتهای چشمگیری برای کشور خود انجام می‌دهد و به درجه  
سرهنگی ارتقا می‌یابد. در خلال سالهای ۱۸-۱۹۱۶ مأمور بخش ضداطلاعات وزارت  
امور خارجه فرانسه می‌باشد و در این مدت به شهر برن سویس می‌رود و در آنجا مسئول  
آژانس خبری و تبلیغات فرانسه بر ضد آلمانها می‌شود. از دسامبر ۱۹۱۸ به مدت سه  
سال تا دسامبر ۱۹۲۱ به عنوان وابسته نظامی فرانسه در تهران برگزیده می‌شود. چند  
سالی در مقامهای نظامی مختلف، به کشورهای همچون سوریه، لبنان، هندوچین همراه  
با ژنرال ویکان مأموریت می‌یابد و دو کتاب دربارهٔ اوضاع سیاسی این کشورها و  
فرقه‌های اسلامی آنها به رشته تحریر درمی‌آورد. همزمان در فرانسه با نشریاتی چون  
دوموند ، مرکور دو فرانس و ناسیون  
همکاری می‌کند و به سردبیری نشریه ناسیون نیز منصوب می‌گردد.

ژرژ دوکرو، بیش از ۱۰۱ گزارش در مورد مأموریت‌های نظامی خود به کشورهای مختلف برای وزارت جنگ فرانسه و وزارت امور خارجه این کشور تهیه کرده که اغلب آنها دربارهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران می‌باشد. در ضمن، دوکرو نشان لژیون دونور فرانسه و مدال شیروخورشید ایران را کسب نموده است.

دوکرو در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۷ در پاریس فوت می‌کند.

### گزارش ژرژ دوکرو: کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (تاریخ اول مارس ۱۹۲۱)

دولت انگلیس در نوامبر ۱۹۲۰ خواهان این بود که پس از اخراج مستشاران روسی و بازگرداندن کلنل استاروسلسکی<sup>۱</sup> به روسیه سربازان قزاق، که در شمال

۱. دوکرو، در گزارشی به تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۲۰ پیرامون ملاقاتی بین استاروسلسکی و سر پرسی کاکس، در روز هفتم مارس ۱۹۲۰ در تهران، چنین می‌نویسد:

پرسی کاکس به استاروسلسکی گفته است که دولت ایران و انگلیس تصمیم گرفته‌اند لشکر قزاق و فرمانده‌اش را در ارتش ایران ادغام کنند زیرا که هزینه ارتش ایران را بریتانیا می‌پردازد. استاروسلسکی در جواب می‌گوید چنین پیشنهادی وی را در بن‌بست قرار می‌دهد چونکه اگر آن را قبول نماید لشکر قزاق را فروخته است و خیانت به آن کرده است؛ و اگر آن را نپذیرد نامرمانی و بی‌نظمی به راه انداخته است. بدین‌گونه او به تنهایی نمی‌تواند تصمیم بگیرد و باید موضوع را با شاه و دولت ایران مطرح کند. نابودی لشکر قزاق، تنها نیروی نظامی مشکل‌کنونی ایران، تفر ایرانیان را بر ضد انگلیسها برمی‌انگیزد. استاروسلسکی اضافه می‌کند: «اگر ایرانی بودم، با تمام نیرویم، تلاش می‌ورزیدم تا لشکر قزاق را علیه انگلیسها بشورانم با آنکه یک روسی هستم و مأمور نظامی مخصوص دولت روسیه در ایران می‌باشم باید به دولت کشورم نظر شما را گزارش دهم. از همه مهم‌تر، من مزدور نیستم، تا زمانی که دولت ایران فرماندهی را از من سلب نکند پیشنهاد شما را رد می‌کنم.»

ژرژ دوکرو، در گزارش دیگری به تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۲۰ در مورد استاروسلسکی، می‌نویسد:

برکناری استاروسلسکی از فرماندهی لشکر قزاق برای مقامات انگلیسی تسکین‌کننده بود زیرا که از او هراس داشتند. استاروسلسکی چند روزی در قزوین زیر نظر آیرن‌ساید ماند و آنجا با خانواده‌اش راهی بغداد شد و مورد استقبال سر پرسی کاکس قرار گرفت. او دوست دارد ساکن آمریکا شود، اما قبل از عزیمت به آن کشور توقف کوتاهی در پاریس خواهد داشت تا اطلاعاتی در مورد حوادث اخیر ایران به مقامات روسیه بدهد. به فرمان دولت ایران، ۱۴۰ افسر و کارمند روسی در لشکر قزاق در قزوین جمع شده‌اند تا در این شهر، حقوق شش ماه و هزینه مسافرت خود را به مقصد باب میلشان دریافت کنند. بعد از برکناری استاروسلسکی، ژنرال دیکسون به محض ورودش به ایران، در برابر لشکر قزاق، طی نطقی بیان کرد: امروز، خجسته روزی است برای لشکر قزاق و باید از چنین موضوعی خرسند بود که لشکر قزاق بعد از چهل سال از یوغ سیاسی و نظامی تاتارها رها شد. اکنون نه روس و نه انگلیس فرماندهی آن را به عهده دارد بلکه یک ایرانی به نام سردارهمايون فرمانده آن می‌باشد. دوکرو، در پایان گزارش خود اضافه می‌کند: با وجود این سخنرانی، ایرانیان گمان ندارند که انگلیسها بخواهند جان مستشاران خود را در حفاظت ایران به خطر به اندازند.



متمرکز بودند، به قزوین منتقل شوند. پس از عزل استاروسلسکی فرماندهی لشکر قزاق را به سردار همایون<sup>۲</sup> سپرده‌اند که وی دانشجوی سابق مدرسه نظام سن سیر فرانسه است و افسری است بسیار بی‌تحرک و فاقد قدرت کافی. باید گفت که لشکر قزاق زیر نظر سرهنگ اسمیت<sup>۳</sup> بوده که خود او نیز زیر فرمان ژنرال دیکسون<sup>۴</sup>

→ «استاروسلسکی از ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ فرمانده لشکر قزاق شد. در سال ۱۹۱۷ حکومت اصلاح‌طلب کرنسکی، فرمانده تزاری قزاقها، بارون موندل را فراخواند و کلبل کلرژه از ادینخواه را به جای او فرستاد. کلرژه سر راه خود به ایران برای احراز فرماندهی در تفریس به یک همکار قدیمی، سرهنگ استاروسلسکی که در آن روزها بیکار بود، برخورد. استاروسلسکی در یک هنگ تاتار، که تازگی منحل شده بود، خدمت کرده بود. کلرژه معاونت خود را به او پیشنهاد کرد و او را با خود به تهران برد. استاروسلسکی به دلایل شخصی یا عقیدتی به کلرژه تمهت زد که هوادار بلشویکهاست و از شاه خواست او را کنار بگذارد. شاه حاضر نشد، مداخله کند و استاروسلسکی سراغ افسران از شد قزاقخانه رفت و به یاری سرهنگ رضاخان و افسران دیگر شورشی بدون خونریزی در دیویزیون قزاق برپا کرد که به اخراج کلرژه در سال ۱۹۱۸ انجامید. استاروسلسکی که فرماندهی را به دست گرفت، ضمن فرمانبری از شاه، به زودی در صحنه سیاسی قدرتی مسلط شده و به ضدیت با هرگونه تلاش بریتانیا برای تجدید سازمان نیروهای نظامی ایران برخاست زیرا این را تهدیدی برای آینده خود می‌پنداشت. ن. ک: سیروس غنی. ایران برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، ترجمه حسن کامشاد. تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷. صص ۹۶-۹۵.

۲. سرلشکر محمدقاسم خان والی، معروف به سردارهمایون، در نهم اوت ۱۸۷۵ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در همین شهر به پایان رساند. به همراه فیم خود برای تکمیل دوره نظامی به فرانسه رفت و در سوم نوامبر ۱۸۹۳، در دوره ژاندارک، وارد مدرسه نظام سن سیر شد. سه سال بعد یعنی در ششم نوامبر ۱۸۹۶، از این مدرسه فارغ‌التحصیل شد و به ایران بازگشت.

پس از برکناری صاحب‌منصب روسی، استاروسلسکی از فرماندهی لشکر قزاق، احمدشاه از قبول کاندیدای انگلیسی برای این مقام خودداری کرد و سردار همایون را به فرماندهی قزاقها گماشت. سردار همایون به خاطر وفاداری‌ای که به احمدشاه داشته حاضر به اجرای کودتا نمی‌شود.

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، رضاخان، سردار را از سمت خود برکنار کرد. وی به تبریز و رضائیه می‌رود و به تأسیس کارخانه برق این شهر اهتمام می‌ورزد. خانه سردارهمایون در شمیرانات بر بالای تپه‌ای به نام تپه علی‌خان (نام پدر سردار) قرار داشت. رضاشاه این تپه و قصر رشک بهشت را به قیمتی که خودش تعیین کرده بود از سردارهمایون خریداری نمود. رضاشاه زمینهای اطراف تپه علی‌خان و دهکده ترش محله را نیز به همین نحو تصاحب کرد و اسم قصر رشک بهشت را به قصر شهوند تبدیل کرد و محوطه وسیعی به وجود آورد که به نام سعدآباد شناخته می‌شود. پس از انقلاب نام قصر شهوند را به قصر سبز تبدیل کردند زیرا سردار رویه قصر را با مرمرهای سبز پوشانیده بود.

سردار همایون مدتی حاکم اراک بود و مدتی نیز شهردار تبریز شده است. وی دو پسر به نامهای تیمسار ابراهیم‌خان و تیمسار علی‌خان والی، و پنج دختر داشته است. وی در سوم مرداد ۱۳۱۲ در رضائیه درگذشت (این اطلاعات را نگارنده از نوه دختری سردارهمایون، شهریار عدل، به دست آورده است).

۳. به این نکته در مورد اسمیت توجه شود که طبق نوشته رضا نیازمند «سرهنگ اسمیس ایت» که در اواخر با آیرن‌ساید کار می‌کرد با سرهنگ اسمیت که جزو افسران انگلیسی بود و مدت کمی در ایران

خدمت می‌کرده است.

→ ماند، متفاوت است. اسمایس [یت] در ابتدای قرارداد ۱۹۱۹ به اتفاق ژنرال دیکسون برای مستشاری ژاندارمری به ایران آمد و او در ژاندارمری دو همکار خوب برای خود پیدا کرد، یکی کلنل کاظم‌خان سیاح بود و دیگر مازور مسعودخان کیهان و تا روز کودتا با این دو نفر همکاری داشت. این دو نفر هر دو با سیدضیاءالدین دوست بودند و آنان بودند که سیدضیاء را به کلنل اسمایس معرفی کردند. اسمایس افسر رزمی نبود بلکه تخصص او در امور مالی و کارهای ستادی بود» (ن.ک. رضا نیازمند. رضاشاه از تولد تا سلطنت. بنیاد مطالعات ایران، امریکا، چاپ دوم، ۱۳۷۵، یادداشتهای بخش بیست و ششم یادداشت شماره ۲، ص ۲۲۱). به نوشته سیروس غنی «سرهنگ اسمایس، یکی از چند افسر انگلیسی بود که وثوق‌الدوله برای سازماندهی ژاندارمری آذربایجان استخدام کرده بود. وقتی آن ایالت تقریباً از ایران جداگشت وثوق از فکر ژاندارمری مستقل منصرف شد و تصمیم گرفت تمامی واحدهای آن را یکی کند تا بخشی از نیروی مشترک پیش‌بینی شده در قرارداد ۱۹۱۹ شود. اسمایس در ایران ماند به امید اینکه عضو هیأت مستشاران نظامی بریتانیا شود. هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد پیش از ورود آبرونساید به ایران این دو همدیگر را می‌شناخته‌اند. ولی طولی نکشید که توجه آبرونساید را جلب کرد و معتمدترین افسر نظامی او شد. آشنایی اسمایس با زبان فارسی به درد آبرونساید می‌خورد و با آنکه افسران ارشدتر او بودند او را به پست افسر ارشد انگلیسی در قرائخانه گماشت که وظیفه‌اش تجدید سازمان فوج قزاق و تبدیل آن به نیروی کارآمدتر بود.» (ن.ک. سیروس غنی. همان، ص ۱۶۵).

۴. ژرژ دوکرو، در گزارشی به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹، درباره ژنرال دیکسون چنین می‌نویسد:

دیکسون در سال ۱۸۷۱ در تهران به دنیا آمده است. پدرش در نمایندگی بریتانیا در تهران، مشغول کار بوده و مادرش ارمنی بوده است. خاطرات خوب پدرش از ایران در ذهن او اثر گذاشته است. دیکسون به خوبی ایران را می‌شناسد و طرفدار سرسخت این کشور است. او به زبانهای فارسی، فرانسه و روسی خوب صحبت می‌کند. مردی است که تفکر سازماندهی دارد، فعال و گاه‌گاهی مقتدر و کمی خوش‌گذران می‌باشد. تنها کسی است که در جلسات، آغاز سخن می‌کند. به نظر می‌آید رابطه بین او و بریتانیا سرد باشد. دیکسون هشت روز پیش از مشهد وارد تهران شد. کلنل فرازر\* افسر سوارنظام از شیراز و پنج افسر دیگر انگلیسی به او می‌پیوندند. مأموریت اصلی دیکسون مطالعه نیروهای موجود در ایران و سازماندهی ارتش آن کشور است. این مأموریت سه الی چهار ماه طول خواهد کشید. دیکسون با ۵ گردان و ۲ هنگ سواره‌نظام و تعدادی توپ به خوبی مرز بین ایران و افغانستان را از سیستم تا مشهد زیر کنترل دارد.

ژرژ دوکرو و دیکسن با یک دیگر ملاقات و گفت‌وگوهای متعددی در زمینه نظامی اروپاییان در خاورمیانه و خطر احتمالی کمونیسم در اروپا داشته‌اند. در این راستا، پرونده‌ای به نام ژنرال دیکسن از گزارشهای دوکرو، در وزارت امور خارجه فرانسه موجود است. به نوشته سیروس غنی: «بریتانیا، در پاییز ۱۲۹۸ شروع به اجرای مفاد قرارداد و جمع‌آوری گروهی مأموران مالی و نظامی برای اعزام به ایران کرد. در آبان ۱۲۹۸ ژنرال ویلیام دیکسن به ریاست هیأت هفت نفره نظامی برگزیده شد. مأموریت اینها آن بود که با ادغام کردن سپاه قزاق و ژاندارم و واحدهای کوچک‌تر شهرستانی، ارتشی برای ایران به وجود آورند. انتخاب دیکسن برای این بود که ایران و زبان مردم آن را می‌شناخت. مردی بسیار باتدبیر و خوشنام‌تر از مردم آن کشور به شمار می‌رفت و شمه سیاسی قوی داشت.» (ن.ک. سیروس غنی. همان، ص ۷۶)

\* فرازر، افسر سوارنظام انگلیسی، در پلیس جنوب ایران بود و به خوبی زبان فارسی را صحبت می‌کرده است و به

گفته ژرژ دوکرو، نفوذ زیادی بر ژنرال دیکسون داشته است.

سرهنگ اسمیت یکی از افسران پیشین ارتش سلطنتی بریتانیا در هند است که مدتی عهده‌دار مأموریتی در لهستان نیز بوده و از یک سال و نیم پیش تاکنون در خدمت دولت ایران می‌باشد. اسمیت، هیچ‌گاه انتقادات خود را درباره روش دولت انگلیس در برنامه تسخیر ایران پنهان نکرده است و به همین سبب از سازماندهی قشون ایران، مشکل از افراد ایرانی و بر پایه اصول میهن‌پرستی، داد سخن می‌دهد.

اسمیت یکی از دانشجویان پیشین مدرسه نظام سن سیر، به نام ماژور مسعودخان<sup>۵</sup> را به عنوان معاون خویش برگزیده است. این افسر جوان ژاندارمری، وطن‌دوست و بسیار گستاخ می‌باشد. دقت‌داری لشکر به زمان‌خان، دانشجوی سابق مدرسه نظام «فونتن بلو»، سپرده شده است، که مورد اعتماد و شوق‌الدوله و استارسلسکی است. افسران فعال و نیرومندی چون رضاخان، کاظم خان (دانشجوی سابق مدرسه نظام استامبول) و احمدخان، زمام امور لشکر را در دست دارند.

با در نظر گرفتن چنین نکات مهمی و، همان‌طور که بارها در گزارش‌هایم اشاره کرده‌ام، لشکر قزاق، تنها سازمان نظامی ایران است که دارای ارزشهایی نظیر سازماندهی مجدد، گروه‌بندی منظم و تمرین‌های مداوم می‌باشد. اسمیت، بودجه لازم را برای تدارکات و

۵. مسعود کیهان، معروف به ماژور مسعودخان، فرزند میرزا عبدالمطلب نقاش معروف ایران در عصر قاجاریه است. او در سال ۱۲۷۲ شمسی در خانواده مرفهی چشم به جهان گشود. در سن ۱۳ سالگی خانواده‌اش او را برای تحصیل به فرانسه فرستاده و او تحصیلات ابتدائی خود را در شهر یونتالیه آغاز می‌نماید. در سن ۲۴ سالگی، طی اقامت کوتاهی در استامبول همراه با مهاجرین ایران صدر مشروطیت به ایران بازمی‌گردد و به ریاست پیاده‌نظام و نظمیة فارس منصوب می‌شود. سپس در کودتا همراه رضاخان، نقش مهمی را ایفا می‌کند که در پی آمدن به وزارت جنگ دولت کوتاه عمر سیدضیاءالدین طباطبائی منصوب می‌شود. از سال ۱۳۰۳ در دارالفنون به تدریس جغرافیا و سپس زبان فرانسه پرداخته است. چهار سال بعد، در اولین مؤسسه آموزش عالی (دارالمعلمین عالی)، او به عنوان نخستین معلم جغرافیا به تدریس مشغول شد و تا زمان بازنشستگی در ۷۰ سالگی کار علمی خود را ادامه داد. با بهره‌برداری از موقعیتهای خود در دولت به تمام بایگانیها و مؤسسات دولتی دسترسی داشته که سرانجام او سه جلد جغرافیای طبیعی، اقتصادی و سیاسی ایران را به نگارش درآورد. چند ماهی پست وزارت فرهنگ را در دولت علی منصور برعهده داشته است و طبقه گفته محمدحسن گنجی: «کمر کسی به اندازه استاد عباس اقبال و آشتیانی و مسعودکیهان در خدمت به آموزش جغرافیا و ایجاد تفکر جدید جغرافیایی از خود اثر گذاشته‌اند... نمی‌دانم واقعاً به چه علت مسعود کیهان مومن به این بود که در هر کاری که در این کشور انجام می‌شود انگشت بیگانه دخالت دارد و این امری بود که او در کلاس درس‌اش هم از یادآوری آن ابا نداشت. چنانچه گفته بود که بازنشسته کردن او و علی‌اصغر حکمت و کلنل وزیر ناوشی از اقدامات بیگانه بود» مسعود کیهان به عنوان یکی از پیشکسوتان جغرافیا در ایران. بعد از یک عمر تلاش در این راه در سال ۱۳۴۶ چشم از جهان فرو بست. ن. ک. محمدحسن گنجی. جغرافیای ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی. انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷.

تعلیم آموزش این لشکر از دولت انگلیس دریافت می‌کند. سهم بزرگی از بستانکاری دولت ایران، بابت نفت مناطق جنوب این کشور، به وسیله مشاور اقتصادی انگلیس وصول شده و اسمیت آن را مورد استفاده تمرینات لشکر قزاق قرار داده است. در این راستا، پانزده روز پیش، دوباره مبلغی حدود ۱۵۰ هزار تومان از این بابت به لشکر قزاق پرداخته‌اند.

فکر استفاده از چنین نیروی نظامی‌ای برای دستیابی به قدرت طبیعتاً از روح افسران وطنخواهی برخاسته می‌شود که از یک سال پیش، زندگی خود را در راه نجات وطن ایثار کنند. یک چنین نظر مشابهی نیز می‌توانست در ذهن مقامات سیاسی بریتانیا در ایران، ریشه بگیرد.

اوضاع سیاسی ایران آشفته و نابسامان است. دولت انگلیس، ناسنجیده و بیهوده، دائماً از مجلس شورایی که وجود بی‌قدرتی است تقاضای صدور رأی موافق با قرارداد ایران و انگلیس می‌نماید. در حالی که از چنین مجلسی نمی‌توان انتظار جمع‌آوری رأی برای قراردادی کاملاً غیرمردمی داشت نخست‌وزیران نیز، یکی ضعیف‌تر از دیگری، جانشین هم می‌شوند. بحران دولت بی‌حد و پایان‌ناپذیر است. در چنین اوضاعی به سبب سستی و ناتوانی حاکم بر سازمانهای کشور، هرج و مرج در پایتخت ایران افزون‌تر می‌شود، بی‌نظمی بر ارکان ارتش نیز غلبه می‌کند و کمیته‌های بلشویکی در حال جان گرفتن می‌باشند. خبر ترک نظامیان انگلیسی از شمال برای ماه آوریل اعلام شده که این امر به خطر تجزیه آن منطقه و افتادن تهران به دست بلشویکها منجر می‌شود. تهدید به ترک کلیه ستونهای نظامی کشورهای اروپایی از ایران، با نظر نامساعد سفیران فرانسه، آمریکا و بلژیک با شکست مواجه شد. تنها یک کودتا (ضربه محکم و بجا) کافی است تا شیرازه همه امور را متلاشی کند، یعنی دولتمردان ناتوان و بی‌حاصل را کنار بگذارد و افراد جدیدی جایگزین آنها کند. در نتیجه اوضاع دیگری به وجود می‌آید که دولت بریتانیا با آن ترکیب می‌تواند سیاستش را تغییر دهد. با این ملاحظات، احتمال آن می‌رود که تحریکات و پرداخت پول زمینه کودتا را فراهم سازد.

تردید نیست که اسمیت از ماجرای توطئه‌کنندگان اطلاع داشته و حتی ژنرال آبرونساید<sup>۶</sup> را در جریان آن نیز گذاشته بود. شش هزار نظامی مستقر در قزوین

۶. در اوایل شهریور ۱۲۹۹، ژنرال هیو بیتمن چمپین، فرمانده نیروهای بریتانیا در شمال ایران، تصمیم گرفت بازنشسته شود. وزارت جنگ بریتانیا تصمیم گرفت ژنرال سر ادمووند آبرونساید را به جای چمپین به فرماندهی نیروهای بریتانیا در شمال ایران بفرستد. این سپاه در آن هنگام عبارت بود از ۶۰۰۰ نظامی

می‌توانستند مانع جنبش انقلابی شوند و آن را خنثی سازند، لیکن آنان هیچ تلاشی برای جلوگیری از آن نکردند.

در ۱۶ فوریه سرلشکر آبرونساید وارد تهران شد و با شاه ملاقات طولانی داشت. در ۱۷ فوریه عازم بغداد شد و از آنجا به اتفاق سرپرسی کاکس به کانال سوئز سفر می‌کند. در این محل آنان باید سر ویسنستن چرچیل، وزیر مستعمرات را ملاقات کنند تا اوضاع سیاسی ایران و بین‌النهرین را مورد بررسی قرار دهند.

در ۱۹ فوریه، از گفته‌های مسافرانی که به تهران می‌رسیدند، مطلع شدیم که بخشی از لشکر قزاق از شهر قزوین عازم پایتخت می‌باشد. چنین شایعه‌ای باعث شگفتی نیست زیرا که از مدتی پیش اعلام شده بود که قزاقان به تهران فراخوانده شده‌اند تا از پایتخت حفاظت و حراست کنند. مگر نه فرمانده آنها سردار همایون، از مدتی پیش در تهران به سر می‌برد؟ می‌گفتند چون شاه دیگر گارد مخصوص ندارد، وی خواسته است تا قزاقها به تهران بیایند!

در ۲۰ فوریه کم‌کم شایعات به حقیقت نزدیک می‌شود؛ چنین به نظر می‌رسد که دو هزار و پانصد قزاق مجهز به توپ و مسلسل رگبار به سوی تهران پیشروی می‌کنند. آنان از پرداخت نشدن حقوقشان شکایت داشته‌اند و به همین سبب آمده‌اند تا آن را تقاضا نمایند. رضاخان فرمانده آنهاست، افسری که با سازماندهی همین قشون توانسته با موفقیت در سال ۱۹۱۷ استاروسلسکی را یاری دهد تا فرمانده قزاق شود. بدینسان، قزاقها، سربازان شورشی و بی‌نظمی هستند که قادرند شهر را غارت کنند.

با وجود تمام این حوادث، آرامش در محیط دربار برقرار است. پزشکان شاه می‌گویند که وی از هیچ موضوعی نگرانی ندارد. رئیس دولت از فرماندهان نظامی از قبیل سرهنگ گلروپ و ژنرال وستداهل درخواست می‌کند تا شهر را در وضعیت دفاعی قرار دهند. اما گلروپ تصمیم می‌گیرد که از ساعت هشت شب تا شش بامداد هیچ‌گونه مقاومتی به عمل نیاید. وی به ژاندارها دستور می‌دهد در

---

→ انگلیسی و هندی... سرادموند آبرونساید (۱۹۵۹-۱۸۸۰)، جوان‌ترین سرلشکر تا آن زمان در ارتش بریتانیا بود و رتبه شوالیه‌گری خود را در سن نسبتاً کم - ۳۹ سالگی - گرفته بود. پس از فرماندهی سپاه شمال ایران به ریاست دانشکده افسری انگلستان منصوب شد. آبرونساید تا درجه ارتشبدی ارتقا یافت و در ۱۹۴۰ رئیس کل ستاد ارتش بریتانیا شد. آبرونساید خاطرات خود را در دوران خدمت در دفتر پادداشت روزانه‌ای می‌نوشت که بعداً پسرش آن را انتشار داد. (ن.ک. سیروس غنی. همان، صص ۱۲۸، ۱۳۱ و ۱۳۹). در ضمن رضا نیازمند یک بخش مفصل از کتاب خود را به آبرونساید اختصاص داده است.

پادگانهای خود بمانند.<sup>۷</sup> گرچه به هنگ مرکزی مأموریت داده شد که به طرف جاده قزوین به حرکت درآید لیکن هرگز حکم مقابله و نبرد به آنها داده نمی‌شود. وستداهل رئیس پلیس به معاونش سرگرد بیرلینگ دستور می‌دهد تا ترتیب مقاومت در برابر شورشیان داده شود، ولی خود به منزلش برمی‌گردد و دیگر از آنجا بیرون نمی‌آید. بعد از ظهر ۲۰ فوریه سردار همایون به منظور جلوگیری از حرکت سپاهش به مقابله با آنها می‌رود، اما قزاقان وی را مجبور به بازگشت می‌کنند. این آخرین قدرت‌نمایی او بود. حدود ساعت هفت شب کلنل هودلستون، وابسته نظامی بریتانیا و کلنل هیگ، مشاور نمایندگی این کشور، به اتفاق دستیار مخصوص شاه با اتومبیل به جلوی قزاقان می‌روند تا با آنان گفت و شنود کنند. قزاقان آنان را تا آخر شب در میان خود نگه می‌دارند.

ساعتی قبل از بامداد، قزاقان از دروازه قزوین و دروازه شاه عبدالعظیم وارد تهران می‌شوند. پانصد سوار نظام هنگ مرکزی برای مقابله با آنان گسیل می‌گردند که در اولین برخورد پا به فرار می‌گذارند. اینان، همان قزاقان بی‌نظم و انضباط بوده‌اند که اکنون به خود نظم گرفته و با سرود نظامی به سوی تهران پیش رفته‌اند و طبق آموزشهای مشخص نظامی، تمام نقاط حساس شهر را یک به یک به تصرف درمی‌آورند. به هنگام تسخیر شهر، تنها نیروی شهربانی به مقاومت در برابر قزاقان برمی‌خیزند که این حمله در مدت کوتاهی به وسیله قزاقان خنثی می‌شود. همچنین پلیس مرکزی در قلب شهر، به آسانی به اشغال پانصد سرباز قزاق درمی‌آید که آن را غارت کرده سپس با دوازده توپ گلوله‌باران می‌کنند. در این درگیری مازور بیرلینگ، تنها نظامی وفادار سوئدی بود که مقاومتی از خود نشان داد و در حالی که به سوی وی تیراندازی می‌کردند معجزه‌آسا جان سالم بدر برد. این درگیری با یک کشته، هشت زخمی و دو اسیر پایان یافت.<sup>۸</sup>

۷. سپهدار پیشنهاد کرده بود کلنل گلرוב، رئیس ژاندارمری با گروهی از نفراتش فرستاده شوند که جلو قزاقها را بگیرند و از آنها بخواهند به تهران نیایند. اسماوت گفته بود که این کار درستی نیست چون ممکن است نبرد درگیرد و ژاندارمها تلفات سنگینی بدهند. سپس موافقت به عمل آمده بود که سپهدار معاون خود، ادیب‌السلطنه را بفرستد که سران قزاقها را ببیند و نقشه و خواسته‌های آنها را بیبرد... نرمن می‌افزاید که در این فاصله به ژنرال وستداهل، رئیس پلیس تهران تلفن زده است و به او هشدار داده که هنگام ورود قزاقها به تهران جلو آنها ایستادگی نکند. او حالا می‌گوید که فقط دو پلیس که اشتهاً به قزاقها تیراندازی کردند زخمی شده‌اند... گزارش سفارت امریکا کلنل گلرוב از ژاندارمری و کلنل وستداهل سرپرست پلیس تهران دستور فوری به واحدهای خود دادند که در شبهای ۲۰ و ۲۱ فوریه در پادگان خود بمانند و هر دو بعداً به خاطر وفاداری به منافع بریتانیا در ایران نشان صلیب اعظم شوالیه‌ها گرفتند. (ن.ک: سیروس غنی، صص ۲۰۰، ۲۰۱ و ۲۰۷)

۸. فوجهای قزاق قزوین و همدان به تعداد ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن با ۸ توپ صحرایی و ۱۸ مسلسل تحت

پس از اشغال مراکز حساس شهر، دروازه‌ها به روی قزاقان گشوده می‌شود و در نیمه‌شب، نمایندگیهای خارجی تحت مراقبت یک سرباز قزاق قرار می‌گیرد که مأموریت وی جلوگیری از ورود ایرانیان به منظور بست نشستن بود. سرانجام، مازور کاظم خان، دانشجوی سابق مدرسه نظام استامبول خود را حاکم شهر می‌کند.

به‌طور کلی، عملیات با مهارت و تردستی کامل طرح‌ریزی شده بود. مازور مسعودخان که یکی از عاملان اصلی کودتا به‌شمار می‌آید، از روز ۱۹ فوریه در تهران، برای نظارت بر جزئیات عملیات به سر می‌برد. وانگهی اگر بیرلینگ، مانند دیگر همکارانش، از مقاومت ظاهری مطلع شده بود شهر تهران بدون ریختن قطره خونی به دست انقلابیون فتح می‌شد.

در روز ۲۱ فوریه، دستگیریها شروع می‌شود و دو گروه را به زندان «قزل‌خان» می‌برند. گروه اول شامل افراد خانواده‌های اشرافی از قبیل رؤسای سابق دولت و شخصیت‌های عالی‌رتبه و ثروتمند هستند. گروه دوم را رؤسای مخالفان شناخته شده قرارداد ایران و انگلیس، یعنی رهبران دمکرات، تحریک‌کنندگان شورشهای مردم و عوامل بلشویکها تشکیل می‌دهد.

اسامی شخصیت‌های گروه اول به قرار زیر می‌باشد: شاهزاده فرمانفرما (رئیس سابق دولت، حاکم پیشین فارس)، شاهزاده نصرت‌الدوله (وزیر خارجه سابق) و پسرش، شاهزاده سالارلشکر (وزیر جنگ سابق) و پسرش، شاهزاده عین‌الدوله (رئیس سابق

→ فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین به تهران آمدند و روز ۲۱ فوریه (سوم اسفند) اندکی پس از نیمه‌شب وارد شهر شدند... هنگامی که قزاقها هنوز در بیرون شهر اردو زده بودند، نمایندگان شاه و دولت و دو نفر از کارمندان نرمن نزد آنها رفتند که ببینند چه می‌خواهند و آنها را از ورود به تهران منصرف سازند. هیئت نمایندگی دست خالی برگشت. رضاخان به ایشان گفت که قزاقها صابون بلشویکها به جامه‌شان خورده است و می‌دانند که روسها قصد دارند پس از عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا به تهران حرکت کنند. قزاقها از آمدن و رفت دولتهای نالایق که هیچ‌یک قادر به تدارک دفاع بر ضد بلشویکها نیستند خسته شده‌اند و لذا درصدد برآمدن خود به تهران بیایند و دولتی مقتدر سرکار آورند. نرمن می‌افزاید که قزاقها نسبت به شاه اعلام وفاداری و دل بستگی کرده‌اند ولی تصمیم دارند مشاوران بدنام اطراف او را از کار بردارند. نرمن می‌گوید که هیچ نیرویی برای مقابله با ورود قزاقها نبود ولی هفت پلیس در نتیجه سوءتفاهم کشته شدند. (ن.ک: سیروس غنی، همان، ص ۱۹۸) ژرژ دوکرو، در گزارش خود به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۲۱ درباره شرایط سیاسی نظامی ایران می‌نویسد: «در شب ۲۱ فوریه لشکر قزاق با ۲۱۰۰ سرباز و ۱۰ افسر و ۴ آتشبار صحرائی و ۴ توپ کوهستانی از نوع «اشنیدر» و ۱۸ مسلسل رگبار به فرماندهی رضاخان، تهران را تصرف کردند. هنوز تعداد ۲۵۰۰ سرباز و تعداد زیادی مسلسل در قزوین زیر نظر اسمیت می‌باشد. از زمان کودتا تاکنون، لشکر قزاق ۴۰۰ ۰۰۰ تومان دریافت کرده است ضمناً از هنگام فرماندهی اسمیت حقوق لشکر قزاق به‌طور منظم پرداخته می‌شود.»

دولت)، سپهدار اعظم (رئیس سابق دولت)، سعدالدوله (رئیس سابق دولت)، امیر نظام (وزیر جنگ سابق)، مشاور السلطنه (وزیر خارجه سابق)، مشاور الدوله (معاون وزارت جنگ...) و چندین نفر دیگر.

در بین زندانیان گروه دوم اسامی اشخاص زیر به چشم می‌خورد: محتشم السلطنه (وزیر خارجه سابق)، ناصر السلطنه (وزیر سابق) و پسرش، مختار الدوله (وزیر سابق)، ممتاز الدوله (وزیر سابق)، مستشار الدوله (وزیر سابق)، حاجی امین‌الضرب (سرمایه‌دار و بازاری بزرگ)، حاج معین بوشهری (بازرگان)، حاجی محمدتقی بنکدار، امام جمعه تهران، ارباب جمشید، سیدحسن مدرس، میرزایانس، از طرفداران بلشویکها، دکتر مهدی‌خان (عضو سابق کمیسیون قرارداد ایران و انگلیس).

در چنین اوضاعی، بیش از ۲۰۰ نفر دستگیر شده‌اند؛ اما بختیارها و اعضای خانواده مخبر السلطنه (حاکم آذربایجان) از این مهلکه در امان مانده‌اند. همچنین رئیس دولت سابق سپهدار اعظم و جانشین وی یعنی مشیرالدوله، تشویشی از چنین اوضاعی ندارند. تمام تبعیدشدگان به کاشان یعنی تمام مردان سیاسی مخالف قرارداد ۱۹۱۹ که به وسیله وثوق الدوله به شهر کاشان تبعید شده بودند، ضمناً دستگیر شده‌اند. افزون بر این، بیش از پنجاه دستگاه اتومبیل از جمله اتومبیل لیموزین شاهزاده نصرت‌الدوله که وی جدیداً از اروپا با خود به ایران آورده بود، با وسایلیش به تصرف کودتاچیان درآمده است. در روز ۲۳ فوریه، رضاخان، طی یک اطلاعیه ورود قزاقان را به تهران به منظور پیاده کردن قانون و تشکیل یک دولت جدید ملی و مردمی اعلام می‌کند. وی علاوه بر اعلام برقراری حکومت نظامی در شهر، همچنین تمام ادارات از جمله پست و تلگراف را تعطیل می‌کند. علاوه بر این، گردهمایی و نشر روزنامه‌ها و فروش مشروبات الکلی ممنوع اعلام می‌گردد. در همین روز سیدضیاءالدین طباطبائی برحسب یک حکم از جانب شاه، رئیس دولت می‌شود و وی خود را برای تشکیل کابینه‌اش آماده می‌سازد. در این کابینه، سیدضیاءالدین شخصاً، پست وزارت کشور را همراه با نخست‌وزیری به عهده می‌گیرد. اسامی وزراء عبارتند از: عیسی‌خان وزیر دارایی، منصور السلطنه وزیر دادگستری، نیرالملک وزیر آموزش و پرورش و مؤدب السلطنه وزیر رفاه اجتماعی.<sup>۹</sup>

برنامه سیاسی سیدضیاءالدین حاکی از آن است که زمان انقلاب و انتقام فرارسیده است و پایان رژیم منحوس و هرج و مرج که بر ایران حکومت می‌کرد و آن را به نابودی

۹. مشخص نیست به چه علت دوکرو اسامی بقیه وزرا مانند: موقرالدوله وزیر کشاورزی، مشیرمعظم خواجهی وزیر پست و تلگراف و میرزا حسین‌خان دادگر، کفیل وزارت کشور را نام نبرده است.



کشیده بود، اعلام می‌گردد. دولت جدید در صدد است اصلاحاتی در قوه قضائیه و دارایی صورت دهد و تلاش می‌ورزد تا آموزش و پرورش را توسعه دهد و در زمینه کشاورزی نیز اصلاحاتی در نظر دارد از جمله تقسیم املاک خالصه بین کشاورزان. اما آنچه بر تمام امور مقدم است، اینکه ارتش ملی جدیدی تأسیس گردد تا توان مقاومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی را داشته باشد.

در سیاست خارجی، دولت ایران قرارداد ۱۹۱۹ را باطل اعلام می‌کند، لیکن در نظر دارد روابط دوستانه با کشور انگلیس و دیگر قدرتمندان جهان داشته باشد و قراردادی با دولت روسیه نیز به امضا رساند. دولت جدید کابینتولاسیون را امری بر ضد منافع استقلال ایران می‌داند و آن را همچنین باطل اعلام می‌نماید. ولی در اصلاحات پیش‌بینی شده برای قوه قضائیه، دولت می‌کوشد قوانینی وضع کند و اصلاحاتی به عمل آورد که خارجیان نیز از آن بهره‌مند شوند. در ضمن، قراردادهای نظامی منعقد شده بین ایران و کشورهای خارجی را مجدداً بررسی خواهد کرد. نظامیان روسی و انگلیسی خاک ایران را ترک خواهند کرد.

### نتیجه‌گیری

کودتا به وسیله عناصری بسیار مطمئن رهبری شد که عملیات سریع و تغییر ناگهانی آن شبیه به یک صحنه تأثر می‌ماند که از قبل تمرین و برنامه‌ریزی شده باشد. در این راستا می‌توان احتمال داد که سیدضیاء با نمایندگان انگلیس در تهران از عملیات کودتا آگاه بوده‌اند و آن را در مراحل گوناگون نیز یاری داده‌اند. به هر حال، پذیرش کودتا و آرامش و سکوت انگلیسیها، نشان‌دهنده آن است که چنین حرکتی منافع انگلیس را مورد تهدید قرار نمی‌دهد. با وجود آنکه این کودتا قرارداد ۱۹۱۹ را منحل اعلام نمود و با روسیه رابطه برقرار کرد، اما مقامات بریتانیا، بلافاصله پیروزی کودتا و برکنار کردن و دستگیری اشخاص نامطلوب و مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ و برقراری نظم را به رهبران کودتا تبریک می‌گویند.

ارتش ایران در حال سازماندهی است و در کسب آنچه تاکنون ناکام بوده است امکان دارد به تدریج آنها را به دست آورد. گفته می‌شود بریتانیا قصد دارد تسلیحات نظامی و کارشناسان نظامی مورد نیاز دولت جدید را فراهم سازد. در ضمن مشاوران اقتصادی بریتانیا نیز هنوز در پست خود باقی مانده‌اند.

افسران ایران که در این حرکت نقش اصلی را ایفا کرده‌اند، از این امر آگاه‌اند که اقدام به یک انقلاب در کشورشان در صورتی که منافع انگلیسیها را به خطر اندازد

امکان‌پذیر نیست به ویژه در این هنگام که شش هزار نظامی انگلیسی هنوز در قزوین مستقراند. روابط سیدضیاءالدین موقعیت را برای آنها مساعد ساخت تا آنها بتوانند با مقامات انگلیسی به مشورت بپردازند و حمایت آنها را به دست آورند. این افسران وطن‌دوست در نظر دارند به برنامه‌های خود هرچه زودتر جامه عمل بپوشانند که نخستین آنها تشکیل یک ارتش ملی است.

دولت جدید ایران تنها سازماندهی دادگستری را به فرانسه پیشنهاد کرده است، با وجود این، به خاطر داشته باشیم که دانشجویان سابق مدارس نظام فرانسه، نقش حائز اهمیتی را در این کودتا ایفا نموده‌اند. دانشجویان سابق سن‌سیر: ماژور مسعودخان وزیر جنگ، ماژور حبیب‌الله خان رئیس ژاندارمری، سرهنگ سیف‌الله خان رئیس هنگ مرکزی، منوچهرخان حاکم قزوین، دانشجوی پیشین مدرسه بهداشت شهر لیون، مدیرالملک وزیر جدید امور خارجه دیپلماج سابق نمایندگی ایران که مرد مورد اعتماد ریمون لوکنت<sup>۱۰</sup> سفیر سابق فرانسه در تهران است - دکتر مؤدب‌الدوله وزیر بهداشت که تحصیلات خود را در فرانسه به پایان رسانده است - نیرالملک وزیر آموزش و پرورش و معاون آلیانس فرانسه در تهران که نشان افتخاری از دولت کسب کرده است. و همچنین برادر وی، سلیمان خان که در جنگ جهانی اول برای فرانسه جنگیده است. در این صورت، نقش چنین عناصری امکان امیدواری می‌دهد که در دولت جدید، منافع فرانسه در خطر نمی‌باشد.

در مورد قرارداد با مسکو باید گفت: انعقاد چنین قراردادی اجتناب‌ناپذیر است و تنها راه‌حل برای ایرانیان می‌باشد تا آنان، بلشویکها را از گیلان پاک‌سازی کنند. اگر روسها به قول خود وفادار بمانند، دولت جدید، هنگامی که نیروی کافی در دست داشته باشد، می‌تواند چنین قراردادی را رعایت کند. از هم‌اکنون احتمال خطر و توطئه بلشویکها در تهران و قزوین از جانب کسانی که در انحطاط کابینه‌های پیشین نقش مؤثر داشته‌اند، پیش‌بینی می‌شود.

به زودی سه هزار قزاق با دو هزار ژاندارم در هم ادغام می‌شوند که دولت می‌کوشد

۱۰. ریمون لوکنت، در سوم ژانویه ۱۸۵۸ متولد شد، در سال ۱۸۸۰، در رشته حقوق لیسانس گرفت. از فوریه سال ۱۸۸۲ به استخدام وزارت امور خارجه فرانسه در آمد. وی در بین سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۷ در آلمان با سمتهای مختلف از جمله دبیر اول سفارت فرانسه در برلین خدمت کرد. از نوامبر سال ۱۹۰۸ به عنوان مقام وزیر مختار فرانسه به ایران آمد و تا سال ۱۹۱۹ در این سمت در تهران باقی ماند و گزارشهای متعددی پیرامون نفوذ آلمانیها در ایران، برای وزارت امور خارجه فرانسه به تحریر در آورد. ن.ک:

تا با حمایت بختیارها و آذربایجانیها، ۲۰ هزار سرباز جدید نیز استخدام کند. این امر سبب خواهد شد تا آرامش موقت در شمال ایران برقرار گردد. مگر اینکه، حوادث ناگهانی دیگر همانند آنچه در ایران می‌گذرد، رخ دهد و همهٔ اوضاع را متغیر کند. خلاصه اینکه دولت جدید به سوی یک نظام و سازماندهی بهتر از دولت منحط و بی‌تحرک سابق پیش می‌رود که نه ایران و نه انگلیس و نه هیچ قدرت خارجی از آن رضایت داشت و در ضمن مغایرتی با سیاست بلشویکها نداشت.

### بخشی از خاطرات ژرژ دوکرو\*

۲۱ فوریه ۱۹۲۱

دیروز یکشنبه حدود ساعت پنج و نیم بعداز ظهر در مراجعتم از گردش‌های با اسب در حوالی شاه عبدالعظیم به دیدار سپهدار اعظم رفتم تا تشکیل کابینه جدیدش را به وی تریک بگویم. او را بسیار نگران و مشوش دیدم. خبری را دریافت نموده بدین معنا که ۲۵۰۰ سرباز قزاق از قزوین به طرف تهران در حرکت‌اند و به چند کیلومتری شهر رسیده‌اند. هنوز مشخص نیست که با گروهی از سربازان ناراضی قزاق و یا با گروهی، انقلابی روبه‌رو هستند. در ساعت پنج هیئتی متشکل از کلنل هیگ منشی شاه و منشی سپهدار به منظور مذاکره با آنها عزیمت کرده‌اند و اکنون بدون نتیجه‌ای ثمربخش بازگشته‌اند.

بلافاصله، به سوی سفارت فرانسه حرکت کردم. کاردار کشورمان هوینو در آنجا حضور نداشت و به ملاقات نرمن رفته بود. به نمایندگی بلژیک رفتم و منتظر وزیر مختار این کشور شدم؛ ولی وی نیز با «نرمن» بین ساعت سه الی شش به گردش در حوالی تهران رفته بودند. مطلع شدم که نرمن به وزیر مختار بلژیک گفته بود که یک واحد نظامی ۲۰۰ نفره، در جاده قزوین اتومبیل فیروز (ملقب به نصرت‌الدوله) را تصرف کرده‌اند. در این راستا، نرمن اضافه نموده که اطلاع بیشتری ندارد.

از رفتار ژنرال دیکسن ، شب شنبه در موقع شام در باشگاه تعجب کردم که نتوانستم کوچک‌ترین اطلاعی از وی در مورد اوضاع ایران به دست آورم! هنگامی که به وی اظهار نمودم که هیئتی متشکل از نمایندگان روسیه، ایران و انگلیس به منظور کنترل

\* خاطرات وابسته نظامی فرانسه از اول ماه اکتبر ۱۹۲۰ تا آخر ماه مارس ۱۹۲۱ را نگارنده به فارسی ترجمه کرده و در آینده به چاپ خواهد رساند.

و رسیدگی به برنامه تخلیه نیروهای خارجی در ایران جلسه‌ای خواهد داشت وی فریاد برآورد که که چنین موضوعی صحت ندارد. اما نرمن علاوه بر هوینو، همچنین ریمون<sup>۱۱</sup> را در جریان حوادث قرار داده بود. کلنل هیگ، وستداهل و بیرلینگ، در باشگاه حضور نداشتند. ویکام<sup>۱۲</sup> تظاهر به بی‌خبری می‌کند و همان‌طور که متذکر شدم زَنرال دیکسن در مورد مسائل جاری کم‌حرف و غیرقابل نفوذ می‌باشد. در همان شب، در باشگاه تهران، نرمن از ریمون خواهش می‌نماید تا روز بعد، وی را در سیر و سیاحتی در اطراف تهران همراهی کند. خواهشی که به نظر بسیار عادی می‌رسد. بدین‌سان، تمام بعداز ظهر نرمن و ریمون در نمایندگیهای خود حضور نداشتند و نرمن الزامی به دعوت مصرّانه شاه به فرح‌آباد را نداشته است.

زمانی که شاهزاده فیروز از وقایع آگاه می‌شود، بی‌درنگ به سفارتخانه انگلستان مراجعت می‌کند لیکن نه کلنل هیگ، نه نرمن و نه هاوارد هیچ‌یک را پیدا نمی‌کند. در حالتی مشوش و دیوانه‌وار برای آگاه ساختن هوینو، به نمایندگی ما می‌آید و ابراز نگرانی خود را نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد، بیان می‌نماید. او در حضور من به همسر ریمون تلفن زد و زمام قدرت خود را از دست رفته پیش‌بینی کرد. بدین‌گونه تصمیم گرفته بود، برای اجتناب از یک درگیری سخت، دیگر نیرویی برای مقابله با قزاقها نفرستد. در این درگیری نیروی ژاندارمری از پیش مغلوبیت خود را حتمی می‌دانست.

ریمون که خواهان پیدا کردن فوری نرمن بود، سرانجام او را به هنگام صرف شام غافلگیر می‌کند. نرمن، خود را بسیار آرام و سرخوش نشان می‌دهد و از وقایع بعداز ظهر ابراز بی‌اطلاعی و نیز شگفتی می‌نماید. ریمون به او می‌گوید: عموم مردم تهران فکر می‌کنند که این حرکت به وسیله نمایندگی انگلستان طرح‌ریزی شده است. نرمن قسم می‌خورد که از حوادث کاملاً بی‌اطلاع بوده است.

بعد از چند ساعت، به منظور ملاقات با هوینو به سفارتخانه‌مان رفتیم. وی بسیار خوشحال و مطمئن به وقایع ایران توجه داشت به طوری که هیچ نگران اوضاع نبود و آماده شده بود تا با آسودگی خاطر شب را سپری کند.

هیئت جدیدی متشکل از هادلستن و کلنل هیگ که جهت مذاکره با

۱۱. ریمون، سفیر بلژیک در تهران بود.

۱۲. ویکام، افسر سیاسی قشون بریتانیا در هند بود که زبان فارسی و فرانسه را خوب تکلم می‌کرد.

قزاقها به پایتخت ایران نزدیک‌تر شده بودند، مجدداً اعزام می‌شود. امید می‌رود با پول آنها را آرام کنند تا برنامه آزادی ملاقات سربازان قزاق از خانواده‌هایشان در تهران به بعد موکول گردد.

رهبری این حرکت را کلنل رضاخان همکار سابق استاروسلسکی به عهده دارد. رضاخان با تردستی خاصی توانسته بود، استاروسلسکی را از فرماندهی لشکر قزاق برکنار کند و خود جانشین وی شود. گفته می‌شود قزاقها می‌بایستی از مدتی پیش وارد تهران می‌شدند. موضوع از این قرار بوده که سربازان منظم و برجسته قزاقها مستقر در قزوین، جای عناصر نامطلوب و بی‌نظم را در تهران بگیرند. عمل تعویض و مرخص کردن سربازان مبدل به یک جنبش انقلابی در پایتخت ایران می‌شود. سرانجام سردار همایون فرمانده قزاقها به منظور مشورت با آنها، به نزد آنها می‌رود؛ لیکن مذاکرات او با فرمانده آنها نیز ثمربخش نگردید. سربازان شورشی به توپ و مسلسل مجهز بودند.

به خانه بازمی‌گردم و شام را صرف می‌کنم. حدود ساعت ده و نیم شب، دکتر ویلهلم<sup>۱۳</sup> و همسرش رنگ‌پریده و پریشان‌حال و همچنین دکتر رولان<sup>۱۴</sup> به دیدارم آمدند. زوج مذکور، در جاده قزوین، در حال گردش بوده‌اند که به دست گروهی از سربازان قزاق دستگیر می‌شوند. به‌رغم اعتراضات دکتر «ویلهلم» آنها را تا ساعت هشت شب نگه می‌دارند و حتی رضاخان دکتر مذکور را تهدید به زندان می‌کند، که مسعودخان (ماژور مسعود) واسطه شده و آنها را آزاد می‌نماید به شرط اینکه قول دهند آنچه را دیده‌اند، فاش نکنند؛ اما دکتر ویلهلم می‌گوید که موضوع را به اطلاع نمایندگی کشورش خواهد رساند. قزاقها، تمام افراد عابر در جاده، حتی زنان را، متوقف می‌کنند. سرکنسول انگلستان استیونس<sup>۱۵</sup> و خواهرزنش به نام روزنتال<sup>۱۶</sup>، را نیز مانند دکتر

۱۳. دکتر ویلهلم، پزشک نمایندگی فرانسه در تهران بود.

۱۴. دکتر رولان، سرکنسول فرانسه در اصفهان بود.

۱۵. استیونس، سرکنسول انگلستان در تبریز بود. ژرژ دوکرو، در یکی از گزارشهای خود، درباره وی چنین می‌نویسد:

استیونس، از خانواده بازرگان ایرلندی است که این خانواده از اواخر قرن ۱۹ به تبریز آمده و از همان زمان تاکنون، یکی پس از دیگری، سرکنسولگری انگلستان را در تبریز به عهده دارند. این خانواده از مخالفان سرسخت هیئتهای فرانسوی در ایران بودند.

۱۶. روزنتال، از اقوام نزدیک استیونس سرکنسول انگلیس در تبریز بود. وابسته نظامی فرانسه در یکی دیگر از

ویلhelm دستگیر می‌کنند.

دکتر ویلhelm به نمایندگی مان ۱۴ می‌رود؛ لیکن کسی را در آنجا پیدا نمی‌کند تا آنچه را دیده بود به اطلاع مقامات سفارتخانه برساند. به همین سبب راهی خانه من می‌شود تا مرا از حوادث آگاه سازد. وی نیروی قزاق را نزدیک به ۱۵۰۰ نفر مجهز به سلاح تخمین می‌زند. لازم است به این نکته اشاره شود که وقتی این افراد، در حال ترک کردن قزاقها بوده‌اند رضاخان با دکتر ویلhelm خداحافظی (لفظ در متن به فارسی است) کرده و دست همسروی را می‌بوسد و همچنین به سرکنسول انگلستان استیونس می‌گوید: «ممنون شما هستم» (؟) (لفظ در متن به فارسی است)

پس از گفت‌وگو، دکتر ویلhelm و همسرش سوار اتومبیل خود شده و راهی منزلشان می‌شوند.

ساعت دو بعد از نصف شب، طنین صدای گلوله بلند شد. به دنبال آن چهار یا پنج توپ شلیک شد؛ صدای خمپاره‌انداز و بمب و رگبار مسلسل تا ساعت چهار صبح ادامه داشت.

صبح مطلع شدیم که قزاقها از دو دروازه یکی شاه عبدالعظیم و دیگری دروازه قزوین وارد تهران شده‌اند و نیپ مرکزی هیچ مقاومتی در برابر آنها از خود نشان نداده است. علاوه بر آن نیروی ژاندارمری هم واکنشی در مقابل قزاقها نداشته است. دیشب، ضمناً، متوجه شدم که دروازه یوسف‌آباد بدون نگهبان بوده است. در همان شب، یک پُست نگهبانی روبروی پل کوچک خانه‌ام مستقر شده که آن را ساعت سه و نیم مجدداً برچیدند.

قزاقها با خواندن سرود ملی خود وارد تهران شده‌اند. به نظر می‌رسد که تنها نیروی شهربانی با تیراندازی از روی پشت‌بام مقاومتی از خود نشان داده است که مقاومت‌شان به زودی ختنی می‌گردد و قزاقها بی‌درنگ مرکز شهربانی را تسخیر و مستشاران سوئدی را خلع سلاح می‌کنند. پس از آن، نه تنها مرکز ژاندارمری بلکه تمام کلانتریها به اشغال قزاقها درمی‌آید. نگهبانانی برای حفاظت نمایندگیهای خارجی در ایران گماشته می‌شود.

→ گزارشهای خود، اطلاعاتی درباره روزنتال می‌دهد:

بی یهودی اتریشی است و در زمستان بین سالهای ۲۱-۱۹۲۰ از بوشهر به اصفهان و سرانجام به تهران آمد. زن وی بلغاری است و از حدود یک سال پیش در منزل سرکنسول انگلیس در تبریز زندگی می‌کند. روزنتال با پاسپورت فرانسوی که از سرکنسول فرانسه در تبریز گرفته، در ایران مسافرت می‌کند، ضمناً وی پاسپورت انگلیسی نیز دارد. در آخرین مسافرتش به شهر بوشهر، انگلیسیها فکر کردند که او جاسوس آلمان است. گفته می‌شود که وی در جنگ جهانی اول در تبریز روابطی با آلمانیهای مقیم این شهر داشته است.

درگیرهای دیشب، تعدادی پلیس زخمی و یا کشته به جا گذاشته است.

امروز صبح، دستگیریهایی شروع می‌شود. اسامی شخصیت‌های بلندپایه دستگیر شده عبارت‌اند از: فرمانفرما، سپهسالار، امیر اعلم، حاجی محتشم السلطنه، منتظم‌الملک، رئیس دمکراتها، سید حسن مدرس، صمصام‌السلطنه، سردار ظفر؛ میرزا حسین (که روحانی ضد انگلیسی است)، حاجی معین‌التجار بوشهری (که توسط وثوق‌الدوله به کاشان تبعید شده بود) و مستشارالدوله، کلاً تمام افرادی که به کاشان تبعید شده بودند، به جز منتظم‌الدوله، وحیدالملک و نصیرالدوله، بقیه دستگیر شده‌اند.<sup>۱۷</sup>

در این دستگیریها و هرج و مرج، قابل توجه این است که می‌کوشند تا نظریات عموم را منحرف سازند بدین معنا که هم طرفداران انگلستان و هم ضد انگلیسیها را به زندان می‌برند؛ لیکن بیشتر، افراد ضد انگلیسی در جمع آنها مشاهده می‌شود تا کسانی که می‌توانستند از این جنبش به نفع خودشان استفاده نمایند. ثروتمندان را برای اخذ جریمه و مصادره اموالشان نیز دستگیر کرده‌اند. بدینسان دولت جدید با این گونه اعمال، ضمناً منبع درآمدی برای بقای خود پیدا کرده است.

امروز صبح، مسعود خان از تمام نمایندگیا بازدید به عمل آورده تا به آنها اطمینان خاطر دهد که تمام خارجیها مورد احترام دولت جدید می‌باشند. تنها استدعای وی از آنها جلوگیری از ورود ایرانیان به سفارتخانه‌هایشان به جهت تحصن بود امری که نه هوینو و نه ریمون هیچ کدام به آن رضایت نمی‌دهند. حتی هوینو اظهار نمود با وجود اینکه مخالف تحصن شدن است و به جمعیت زیادی حق بست نشستن را نمی‌دهد اما از اشخاص منفرد استقبال خواهد کرد.

سپهسالار آزاد است. انقلابیون (کودتاچیان) با شاه به مذاکره پرداخته‌اند. ولیعهد، با نخستین شلیک توپ، به فرح‌آباد گریخته است. شاهزاده فیروز هنوز دستگیر نشده است.

هوینو از مسعود خان سؤال می‌کند: کودتا به نفع چه کسی صورت گرفته است؟ وی در پاسخ به او می‌گوید: نمی‌توانم به پرسش شما پاسخ بدهم. به زودی از آن آگاه خواهید شد. سربازان قزاق به علت نارضایتی از وضع خود بر ضد سردار همایون شورش کرده بودند. ملی‌گرایان با اعلام وطنخواهی‌شان تظاهراتی برپا نموده‌اند. غیرممکن است که

۱۷. در یکی از پرونده‌های دوکرو، نامه‌ای از مالزاک سرکنسول فرانسه در تبریز وجود دارد حاکی از اینکه دوکرو از مالزاک تقاضا می‌کند تا وی اسامی دستگیرشدگان را برای وی تهیه کند. مالزاک در این نامه (به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱) اسامی افراد و شخصیت‌های سیاسی دستگیر شده را ضمیمه نامه خود می‌کند، و این بدان معنی است که سرکنسول فرانسه در تبریز در هنگام وقوع کودتا در تهران حضور داشته است.

انگلیسیها از این حرکت برای تشکیل مجلس و تصویب قرارداد ۱۹۱۹ استفاده نکنند. به سختی می‌توان پذیرفت که یک نیروی مجهز به توپ و مسلسل از شهر قزوین حرکت کند و به مدت سه روز در راه باشد ولیکن تیپ قزوین کوچک‌ترین واکنشی در برابر آنها نشان ندهد؛ در صورتی که می‌دانیم همین تیپ توانست در ماه اکتبر کلنل هادی‌خان را که به طرفداری از استاروسلسکی تظاهرات کرده بود متوقف کند.

### ۲۲ فوریه ۱۹۲۱

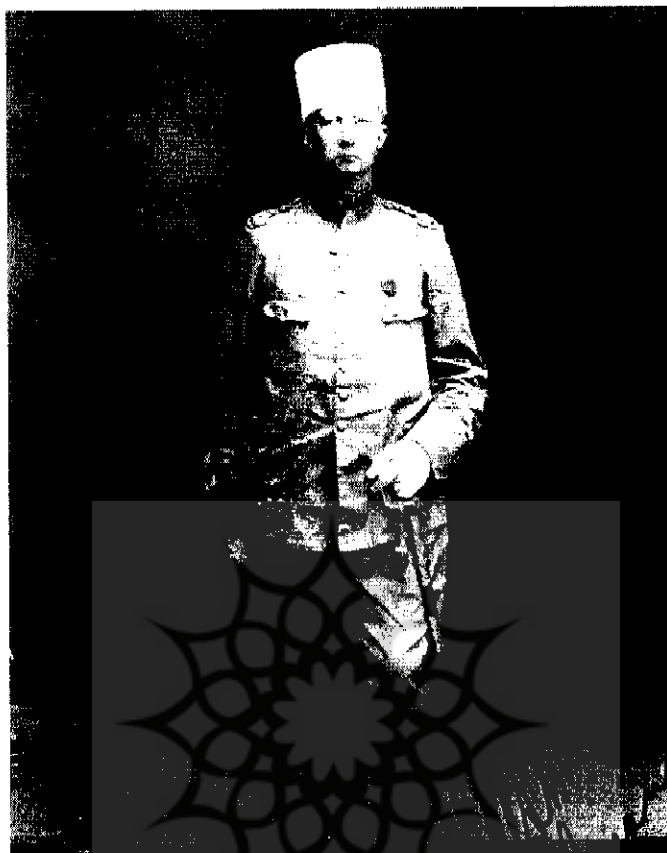
دیروز صبح، مسعود خان و بیان خان (برادرزن منوچهر) به دیدار هوپنو آمدند. در طی این ملاقات آنها به وی اظهار نمودند که فرانسویان مورد رعایت و احترام قرار خواهند گرفت. آنان از کاردار فرانسه فقط خواستار جلوگیری از مراجعه ایرانیان به نمایندگی این کشور شدند. به نظر، سفارتخانه‌ها اشتباه می‌کنند که چنین تقاضایی را می‌پذیرند و چنین درخواست ایرانیان از نمایندگیها و قبول آن نفی حق مالکیت حقوقی خارجیان در این کشور است. به هر صورت، وزیر مختار انگلستان اولین قربانی این مسئله می‌باشد؛ زیرا که وی مجبور است به استقبال ایرانیان برود و برای پناهنده شدن آنان اقدام نماید.

نزدیک به پنجاه اتومبیل را تصرف کرده‌اند. گفته می‌شود که بعضی از رؤسای مخالفان و تمام افرادی که مخالف حکومت جدید هستند تبعید خواهند شد. شاید تعدادی از آنها را به دار بیاویزند؛ معذالک می‌توانند از ثروتمندان مبلغی در حدود یک میلیون تومان غرامت بگیرند.

رضاخان نفوذ زیادی بر نیروهای خود دارد. احتمال خطر وجود دارد که درگیری سختی پیش آید. و فرماندهان نتوانند نیروهای خود را زیر نظر داشته باشند و همه چیز در این وهله بر باد رود. درگیری بین قزاقها و نیروی ژاندارمری که در اثر شلیک تیری بین سروان لاسن و قزاقها پیش آمد و نزدیک بود جنگی روی دهد یک نمونه بارز است. در این حادثه، قزاقها لاسن و سروان هارویدسن را تا منزل فضل‌الله‌خان تعقیب کردند، ولی آنان جان سالم به در بردند.

امروز از منبع موثقی اطلاع یافتیم که نیروی ژاندارمری طبق حکمی از خود مقاومت نشان نداده و حتی از پادگان خود بیرون نیامده‌اند. تنها تیپ مرکزی از مقر خود خارج می‌شود که بی‌درنگ توپهایشان را رها کرده و فرار می‌کنند. کلنل گلوپ با کودتاچیان ملاقات نموده و به آنها اطمینان می‌دهد که با آنها دشمنی ندارد. به همین دلیل، وی در سمت خود باقی می‌ماند. از آنجا که «وستداهل» شناسایی کامل به حال افراد داشت در





ژنرال وستداهل سوندی رئیس تشکیلات نظمیہ ایران | ۱۰۲۸-۱۱

پلیس باقی مانند تا شخصیت‌های بلندپایه را دستگیر کنند.

رعب و وحشت و ترور تا مدتی بر جامعه ایران حکمفرما خواهد بود. برای حمایت از دولت جدید فقط می‌توانیم دولتهای متبوع خود را آگاه سازیم؛ زیرا که ظاهراً تلگرافها کار می‌کنند ولی ارسال خیرها با تأخیر صورت می‌گیرد. انگلیسیها امیدوارند ایرانیان را آرام و مطیع دولت سازند. برداشت آنها از حوادث اخیر ای بسا خطا باشد زیرا که ایرانیان یقیناً بار دیگر آنها را فریب خواهند داد.

دروغهای نرمن مینی بر اینکه وی از وقایع یکشنبه بی‌خبر بوده است بسی بیجاست، زیرا گلوب هر شب در جریان حوادث قرار می‌گیرد و شب یکشنبه وستداهل در مرکز پلیس حضور نداشته است. افزون بر این، لوندبرگ که نگاهیانی دروازه قزوین به او سپرده شده بود، به آن محل نرفته است.

وزیر جنگ خواسته بود تا ژاندارمها از دروازه‌های شهر دفاع کنند. در این راستا شب شنبه، برنامه‌های نظامی‌اش را مورد بحث قرار می‌دهد، حتی صدراعظم خواستار این بوده که شهر به حالت آماده‌باش در آید لیکن ژاندارمها هیچ‌گونه تمایلی به مبارزه و مقاومت از خود نشان ندادند. آنها و همچنین تیپ مرکزی حکمی دریافت نموده‌اند تا از درگیری پرهیز نمایند.

### ۲۳ فوریه ۱۹۲۱

گروهی از قزاقها به عنوان نگهبان در جلو درب سفارتخانه‌ها گماشته می‌شوند تا از ورود ایرانیان برای تحصن جلوگیری کنند. دستگیرها هنوز ادامه دارد: مستوفی‌الملک به هنگام شکار، در جاجرود توقیف شده است. در حرم شاه عبدالعظیم، تعدادی دیگر از شخصیتهای سیاسی متوقف شده‌اند. مدرس هم که در مسجد سپهسالار بست نشسته بود، به سرنوشت دیگران دچار می‌گردد.

کودتاجیان دائماً اظهار می‌کنند که برای منافع کشور کوشش می‌نمایند، اما، نفوذ نمایندگی انگلستان بر تمام مسائل ایران نمایان می‌باشد. انگلیسیها بودند که کودتا را تدارک دیدند و اکنون از آن بهره می‌برند. با وجود آن، کسی سخن از تشکیل جلسه مجلس و رأی موافق به قرارداد سال ۱۹۱۹ به میان نمی‌آورد.

دیروز، بیانیه‌ای<sup>۱۸</sup> از طرف رضاخان صادر شد که در آن وی چنین می‌گوید: قزاقها، قهرمانان ایران در درگیریهای گیلان به طور ناحق مورد خیانت قرار گرفتند. آنان بدون کفش، بدون لباس مجهز و بدون غذا مجبور بودند تا با قشونی نیرومندتر و دارای سلاحهای مجهزتر به مقابله بپردازند. آنان به وظیفه وطنخواهی خود جامه عمل پوشیدند. هر چند آنان به وسیله فرماندهانشان و دسیسه‌کاران عوامفریب سیاست داخلی، که فقط به منافع خود در تهران می‌اندیشیدند، مورد خیانت قرار گرفتند، با این حال، معهدا، خون خود را نثار میهن‌شان کردند و از این رو قسم خوردند تا به تهران بیایند و انتقام خود را از آنها بگیرند.

کودتاجیان خواهان دولتی هستند که تهیدستان را مورد حمایت قرار دهد و درآمد کشور را حیف و میل نکند و در ضمن گوش به فرمان دسیسه‌های خارجیان نباشد. و این دولت فوراً ارتش نیرومندی را متشکل سازد. نکته قابل ملاحظه در این بیانیه اینکه فقط داد سخن از وطنخواهی به میان آمده است و اشاره‌ای به دین نیست.<sup>۱۹</sup> این شیوه خط

۱۸. یک نسخه از این اعلامیه را نگارنده در بایگانی خود دارد که چنین آغاز می‌شود: «هموطنان، وظایف مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدانهای جنگ هولناک گیلان اعزام نمود...»

۱۹. ژرژ دوکرو، در اینجا مرتکب اشتباه شده است و اعلامیه را یا درست نخوانده و یا اینکه نفهمیده است؛ زیرا

بطلان بر ریاکاریهای سپهسالار و وثوق‌الدوله می‌کشد.

همزمان با بیانیه مذکور، حکم حکومت نظامی صادر شد که طبق آن تجمع افراد ممنوع می‌گردد و تا اطلاع ثانوی تمام ادارات تعطیل خواهند بود. بدین‌سان، کوچه‌های شهر از ساعت هشت شب به بعد خلوت و سوت و کور است.

در ساعت دو بعد از ظهر مدیرالملک که توقیف گشته بود لاجرم به عنوان خزانه‌دار حواله‌ای به مبلغ صد هزار تومان برای دولت جدید امضا کرده است. حبیب‌الله خان، در طول شبهای ۲۱ و ۲۲ فوریه، طبق حکمی در باغ‌شاه بازداشت شده و حق خروج نداشته است.

### ۲۵ فوریه ۱۹۲۱

به وضوح با اوضاع اخیر ایران آشنا می‌شویم که گروهی از نظامیان متشکل از افسران با عزم، تمام سیاستمداران گذشته را کنار زده‌اند و به کودتا مبادرت ورزیده‌اند. آنان سید ضیاءالدین طباطبائی را به عنوان رهبر برگزیده‌اند؛ زیرا وجود نداشتن چهره‌های شناخته شده سیاسی موجب شد که او خود را به عنوان رهبر سیاسی به مردم تحمیل کند، البته موقعیت سیاسی ایران وجود یک میانجی بین دولت جدید و نمایندگیهای خارجی را اقتضا می‌کرد. رضاخان، تنها صاحب‌منصب بانفوذی است که اکنون زمام امور را در دست دارد. برای ضیاءالدین خط مرز سیاسی تعیین شده است که نمی‌تواند راهی دیگر را برگزیند و یا پای خود را از آن فراتر نهد. خلاف چنین امری باعث سرنگونی‌اش خواهد شد.

اهداف دولت کنونی بدین قرار است: تقویت قشون و انعقاد قراردادی با انگلیسیها و همچنین با بلشویکها، افزون بر این، سهم یکسانی برای استخدام مشاوران سایر کشورهای قدرتمند در نظر گرفته شده است. کودتاچیان در صددند تا با زور و قدرت نظم را در ایران برقرار کنند و با قدرت منسجم با تمام دشمنان کشور مقابله نمایند.

در این تردیدی نیست که انگلستان در جریان وقایع اخیر ایران بوده است و با دیده امید و بهره بردن از آن می‌نگرد. در این راستا، کلنل اسمیت از حوادث آگاه بوده و به جانبداری از آن پرداخته است. با اینکه وی مدعی است که فقط حقوق عقب‌مانده قزاقها را پرداخته، ولی به آنان پولی هم اضافه داده است. از یک منبع موثق اطمینان پیدا کردم که وی از روند حوادث ایران مطلع بوده است. برخورد ده روز پیش وی با من نشان‌دهنده

→ که در این اعلامیه چنین آمده است: «حکومتی که بیت‌العمال مسلمین را وسیله شهرت‌رانی مفت‌خواران تبیل و تن‌پروزان بی‌حمیت قرار ندهد. حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوتها، کانون مظالم و قساوت نسازد...»

چنین واقعیتی است.

بدون شک، انگلیسیها، ژنرال آبرونساید را از وقایع باخبر کرده‌اند زیرا وی چهارشنبه به تهران آمد و پنج‌شنبه خاک ایران را به سوی بغداد ترک کرد. وانگهی پادگان نظامی قزوین هیچ‌گونه تلاشی برای جلوگیری از حرکت قزاقها نشان نداد. نورمن اظهار بی‌اطلاعی کامل از حوادث می‌کند؛ چنین امری امکان دارد اما باید خارق‌العاده باشد.

دیروز ۲۴ فوریه، مراسمی به مناسبت انقلاب مشروطه در مجلس برپا شد. ۲۰ ماهم شرکت کردیم اما در بین ما ریمون حضور نداشت. در این جشن اعضای دولت حاضر نبودند. رئیس مجلس ایران از دیپلماتهای خارجی استقبال به عمل آورد. ضمناً هیچ نماینده‌ای از جانب شاه در این مراسم شرکت نکرده بود.

بعد از این مراسم، ضیافتی در «قزاقخانه» داده شد که در آن وزیرمختار انگلستان، آمریکا و افغانستان و کاردار آلمان و ترکیه شرکت کرده‌اند، اما از نمایندگی فرانسه کسی در آن مراسم حضور پیدا نکرد.

حضور وزیر مختار بریتانیا در مراسم مذکور نشان‌دهنده به رسمیت شناختن دولتی است که خود را ملی‌گرا معرفی می‌کند و پایتخت ایران را با زور و قدرت تسخیر کرده و ضمناً آن را به توپ می‌بندد و برای مانع شدن ایرانیان از مراجعه به سفارتخانه‌ها و تحصن آنان، گروهی از قزاقها را به عنوان نگهبان در جلوی دربهای هر نمایندگی قرار می‌دهد. تمام این مسائل، عجیب به نظر می‌آید. در هر حال، اگر [نخست] وزیر انگلستان عواقب چنین انقلابی را حس می‌کرد، یقیناً دولت جدید را با این‌گونه اعمال، به رسمیت نمی‌شناخت.

جای شگفتی اینجاست که انگلیسیها همزمان در تلاش‌اند تا در میان سایر نمایندگیها از حوادث اخیر رعب و وحشت ایجاد کنند، تا آنها خاک این کشور را ترک گویند. ریمون را در اضطراب و ترس نگه داشته‌اند. کاردار فرانسه، هوینو را از توطئه و دسیسه‌های بلشویکها می‌هراسانند. روزهای آتیه ایران را مملو از آشوب و تشنج اعلام می‌دارند. آنچه مسلم است این است که آنها جز اینکه ما را از ایران اخراج کنند هدف دیگری ندارند.

با وجود این، دولت جدید برخوردار مناسبی با ما دارد در این راستا دیروز، در ملاقاتی که با رضاخان داشتم، وی به طور مؤدبانه با من سخن می‌گفت و اظهار نمود خواهان برقرار کردن رابطه متقابل با سایر نمایندگیها می‌باشد.

۲۰. باز هم وابسته نظامی فرانسه اشتباه کرده است. همان‌طور که می‌دانیم، مجلسی در آن زمان - یعنی سه روز بعد از کودتا - وجود نداشته است، وانگهی سالگرد انقلاب مشروطه در ماه فوریه نمی‌باشد! شاید جشن دیگری بوده است!

در این موقعیت، ریمون از گام‌های انقلابی دولت ایران شدیداً نگران می‌باشد. بنابراین ترجیح می‌دهد تا روشن شدن جو سیاسی حاکم، برخوردی کاملاً محتاطانه با دولت کنونی داشته باشیم. ولی در عین حال، او شگفتی خود را از عدم تحرک هیئت‌های سیاسی در برابر اوضاع کنونی ایران، ابراز می‌دارد که چگونه تاکنون دیپلمات‌های خارجی نشستی مشترک در مورد تحولات اخیر ایران نداشته‌اند. کالدول<sup>۲۱</sup> که مسن‌ترین دیپلمات خارجی در ایران می‌باشد از برپایی چنین جلسه‌ای نه تنها حمایت نکرد بلکه فقط در فکر انتقال همسر و فرشهای باارزش خود به خارج از ایران بود. تنها مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در این زورآزمایی کدام نمایندگی خارجی نیرومندتر از نمایندگی انگلستان و یا کودچیان عمل می‌کند، و به فرض اینکه دولت جدید مستقل نیز باشد، کدام نمایندگی برنده این زورآزمایی خواهد بود؟ این شایعه همواره در میان مردم وجود دارد که انگلیسیها از پشت پرده رویدادهای اخیر را رهبری کرده‌اند و نمایندگان مجلس ایران شدیداً از حضور سفیر امریکا کالدول در مراسم جشن «قزاقخانه» ناخرسنداند. امکان دارد که امروز شورشی در مخالفت با دولت جدید برپا شود و حتماً پیش از آنکه سید ضیاءالدین موفق به تشکیل کابینه‌اش گردد که در آن بهارالملک [۹] و مدیرالملک اداره وزارت‌خانه‌ای را به عهده خواهند داشت، چنین شورشی پدید خواهد آمد.

## ۲۶ فوریه ۱۹۲۱

دیروز صبح مسعود خان از طرف ضیاءالدین به منظور تبادل نظر و مشورت با هوینو به سفارتخانه‌مان آمده بود. در این دیدار وی خواهان نظرات هوینو در مورد تشکیل کابینه جدید و شرکت دادن شخصیت‌های مورد علاقه وی در این کابینه بود. چنین استنباط می‌شود که وی برای پست وزارت امور خارجه مدیرالملک، برای وزارت دادگستری عیسی خان و برای وزارت جنگ مسعود خان را واجد شرایط می‌داند.

سید ضیاءالدین در نظر دارد اصلاحات ژرفی در جامعه صورت دهد. در این زمینه، برای سازماندهی وزارت عدلیه، خواهان بهره‌گیری از تجربیات مشاوران فرانسوی می‌باشد. او برای تحقق اصلاحات اداری خود تلاش می‌ورزد تا از تجربیات مشاوران کشورهای مختلف به طور یکسان استفاده کند و جایی برای سوء تفاهم و ابستگی دولت خود به یکی از قدرتهای بیگانه باقی نگذارد. به ویژه، در نظر دارد وزارت مالیه را از وجود ۲۰۰۰ نفر بیعرضه و مفتخور پاکسازی کند و به وزارت عدلیه نیز سر و سامانی

۲۱. کالدول، سفیر امریکا در تهران بود.

دهد. از هوینو می‌خواهد که با برکناری پرنی<sup>۲۲</sup> موافقت نماید، اما کاردارمان سریعاً تقاضای وی را رد کرده با دلایل منطقی از پرنی دفاع می‌کند و موقعیت ممتاز و بانفوذه وی را در پاریس خاطر نشان می‌سازد. هوینو، معیرالملک و فهیم‌الدوله را برای وزارتخانه‌ای پیشنهاد می‌نماید، لیکن مسعود خان آنان را از طرفداران انگلستان می‌خواند. او انتخاب وحیدالملک را برای اداره هیچ وزارتخانه‌ای صلاح نمی‌داند. مسعود خان به وی قول می‌دهد که از تفویض وزارت به طرفداران انگلستان خودداری خواهد شد. تبادل نظر با کاردار فرانسه و محترم شمردن نظریات او در امور سیاسی داخلی ایران یک پدیده جدید می‌باشد.

بعد از ظهر، هوینو با ضیاء‌الدین دیدار داشت که طی آن سید ضیاء به وی اطمینان خاطر می‌دهد که دولت ایران به تعهدات خود در قبال فرانسه عمل خواهد کرد. ریمون از تغییراتی که در صحنه سیاسی ایران در حال وقوع است شدیداً خشمگین است و ابراز نارضایتی می‌کند. تمام دوستانش، که عضو باشگاه سلطنتی می‌باشند، بازداشت شده‌اند. فیروز (فرمانفرما) در زندان به سر می‌برد. خلاصه اینکه، یک دولت دمکراتیک به طبع ریمون خوش آیند نمی‌باشد.

کشیش شاتله<sup>۲۳</sup> ، مبلغ دینی فرانسوی خواهان آزادی بی‌درنگ محتشم‌السلطنه از زندان می‌باشد، که به نظرش وی فردی صادق و خوش‌نام است. به‌رغم تبلیغات سویی که لوکنت ، سورگون ، کشیش فرانسوا در مخالفت با شاتله به راه انداخته‌اند، وی بر آزادی محتشم‌السلطنه تأکید می‌ورزد. بنابه نظر دینور مذکور محتشم‌السلطنه علاوه بر اینکه نفوذ زیادی در منطقه ارومیه دارد، کمکهای متعددی هم به اقلیت مسیحی آن منطقه نیز نموده است. بدینسان، وی در زمره دوستان فرانسه قرار دارد. فرامرز، یکی از اعضای گروه انقلابی ارمنه، موفق به دستگیر کردن محتشم‌السلطنه می‌شود. در این ماجرا محتشم‌السلطنه از خود متانت و وقار ویژه نشان می‌دهد، خاصه اینکه چندی بعد وی به ارومیه بازمی‌گردد و هنگامی که مردم قصد جان فرامرز را دارند، او را با همکاری شاتله از مرگ حتمی نجات می‌دهد. بنابه عقیده شاتله، طایفه «جلو»، همانند کردها، یک مشت آدمکش جانی می‌باشند. وی کلدانیه‌های منطقه را کشاورزانی زحمتکش توصیف می‌نماید.

عین‌الدوله، شاهزاده با نفوذ و فرمانفرما، در زندان بسر می‌برند. محتشم‌السلطنه و

۲۲. پرنی، معلم احمدشاه و مدیر مدرسه حقوق تهران بود.

۲۳. کشیش شاتله در سال ۱۹۰۳ به ایران آمد. حدود ۹ سال در آذربایجان سرپرستی هیئت مبلغان مسیحی فرانسوی را به عهده داشت. از سال ۱۹۱۲، مدیر مدرسه سن‌لویی در تهران بود. مدتی نیز در اصفهان سرپرست هیئت فرانسوی را داشت. او در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۵ خاک ایران را ترک کرد.

کشیش شاتله برای آزادی آنان تلاش می‌کنند. اما کاردار فرانسه بر این عقیده است که نمی‌بایستی برای کسی واسطه شد، و مخالف دخالت در این‌گونه موضوعات می‌باشد. مهدی خان، یکی از دوستان دیکسن به منظور تحصن در سفارتخانه‌مان به اینجا آمده بود. به او توصیه کردم که در این مورد بهتر است که با شخص دیکسن وارد مذاکره شود. برادرش اعتراض می‌کند عمل مرا ناشی از عدم شناخت وی می‌داند. ولی من خوب می‌دانم که او همیشه با دیکسن همکاری می‌کرد و از طرفداران انگلیسیها بود و این در موقعیتی از جو سیاسی ایران بود که ریاضی تنها فردی بود که از منافع کشورش دفاع می‌کرد.

اهداف انگلیسیها در سیاست داخلی ایران قابل بحث می‌باشد. اصولاً این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان دخالت قدرتهای خارجی را در سیاست داخلی این کشور تحمل و قبول نمود؟ آیا نمی‌توان قبول کرد که پناهندگان با پناهندگی خودشان در سفارتخانه‌های خارجی، آنها را به کانونهای پر آشوب و اغتشاش و توطئه بر ضد کشورشان مبدل می‌سازند؟<sup>۲۴</sup>

امروز، هیئتهای سیاسی کشورهای مختلف به حضور سید ضیاء‌الدین رسیدند. تمام سفیران حضور دارند بجز کاردار ترکیه. سید ضیاء‌الدین به من گفت که وی اطلاع دارد که من همیشه حس وطن‌پرستی افسران جوان ایرانی و همکاریشان را تشویق کرده‌ام. به ایشان گفتم که من همیشه برای افراد لایق و مفیدی که در میان ملت ایران‌اند احترام خاصی قائل‌ام. موضع سید ضیاء در رابطه با تمام قدرتها توأم با ادب و احترام بود. بعد از ظهر، سید ضیاء برنامه سیاسی خود را اعلام می‌کند و قرارداد سال ۱۹۱۹ را منحل اعلام می‌دارد. موضعگیری دولت جدید، برای ما آخرین فرضیه را پیش می‌آورد: آیا با گروه ملی‌گرای دواتشه‌ای سرکار داریم و یا با دسته‌ای ماجراجو که با محکوم کردن قرارداد ۱۹۱۹ در صدد تحریک دولت انگلستان می‌باشند؟ البته شک دارم که این‌گونه اعمال به منظور تحریک بریتانیا صورت گیرد. به گمانم، به این طریق دولت مذکور در صدد یافتن راه‌حل دیگری برای تحقق منافع سیاسی خود در ایران باشد. مقامات لندن از نزدیک فعالیتهای نرمن را، برای به امضا رساندن قرارداد، زیر نظر دارند که وی با ظرافت تمام از عهده آن بر می‌آید.

۲۷ فوریه ۱۹۲۱

آلیت | |، معتقد است که قتل‌های سیاسی صورت خواهد گرفت. در ماجرای

۲۴. در صورتی که فرانسویان باشند، اشکالی ندارد و قابل قبول است!

کودتا، قزاقها از همکاری انگلیسیها برخوردار بودند. گفته می‌شود که آنها با تکیه بر کمکهای مالی انگلیسیها و زیر نظر آبرونساید کودتا را طراحی کردند. این احتمال وجود دارد که سفارتخانه انگلستان در جریان کودتا قرار نگرفته باشد ولی چنین فرضیه‌ای غیرقابل قبول به نظر می‌رسد.

هدف اصلی کودتا، از میان بردن رجال سیاسی کشور بود. سید ضیاءالدین اعلام می‌کند که طرح توافقنامه ایران و انگلیس را به تعویق می‌اندازد ولی تمایل دارد قرارداد جدیدی را با دولت انگلستان به امضا برساند و از افسران این کشور برای خدمت در ارکان نظام کشور دعوت به عمل آورد و به فرانسه فقط سازماندهی دادگستری را محول خواهد نمود.

قزاقها افسران انگلیسی را تحمل و قبول نخواهند کرد؛ در این صورت شورش خواهند کرد و یا اینکه هواداران رجال سیاسی که در حبس‌اند با هزاران نفر دیگر از طرفداران همین رجال متحد خواهند شد و از رهبران خود پشتیبانی خواهند کرد. در یک چنین اوضاعی، تا چند هفته بعد، انقلاب داخلی رخ خواهد داد و نه تنها قزاقها را قتل عام خواهند کرد بلکه احتمالاً تعدادی از اتباع کشورهای اروپایی نیز کشته خواهند شد. بدینسان، نیروهای انگلیسی دخالت خواهند کرد و بهانه‌ای خواهد شد تا در ایران بمانند و ژنرال آبرونساید را به عنوان دیکتاتور برگزینند. البته نرمن به لندن باز خواهد گشت. در یک چنین صحنه‌سازی، هموطنان نظامی مدرسه سن سیر ما فریب خواهند خورد. این است تجزیه و تحلیل رجال سیاسی دریند از وقایع داخلی ایران. به هر حال، آینده صحت و یا نادرستی این نظریه را به ما نشان خواهد داد. در حال حاضر باید با دقت منتظر حوادث بعدی بود.

کنل هیگ، در روز وقوع کودتا، به دیدار خانم لاسن فرنگی آمد و به وی گفت: «هراسی نداشته باشید؛ این بازی انگلیسیهاست.» از آنجایی که وی روحیه خوبی ندارد این موضوع را برای دیگران بازگو می‌کند.

قزاقها در حالی که سرود نظامی می‌خواندند وارد شهر تهران شدند. در حین سرود خواندن، دستورهای مأموریت‌شان را دقیقاً اجرا می‌کردند. در مسیر راه خود، پستهای نگهبانی نیز دایر می‌کردند. خلاصه کلام شهر تهران به آسانی به تصرف قزاقها درآمده، و بیرلینگ در خانه خود بسر می‌برد. وی در حوالی شب بازدیدی از مراکز پلیس، تحت فرماندهی‌اش به عمل آورده بود و نیز به نیروهای خود فرمان داده بود که نباید در برابر هیچ‌گونه تهاجمی از خود دفاع کنند. مراکز پلیس یکی پس از دیگری به محاصره درآمدند. در این درگیری افراد پلیس به وسیله گلوله‌هایی که دوم نامیده می‌شود مورد حمله قرار می‌گیرند و به سختی مجروح می‌گردند. پانصد نفر از قزاقها



مرکز پلیس را تصرف و بیرلینگ را زندانی می‌کنند و بی‌درنگ شروع به غارت صندوقها و شکستن اسباب و اثاثیه این مرکز می‌کنند. بیرلینگ از یک لحظه غفلت نگهبانان استفاده کرده از یک درب مخفی فرار می‌کند؛ اما نگهبانان متوجه می‌شوند و او را به رگبار گلوله می‌بندد، ولی گلوله‌ای به وی اصابت نمی‌کند. وستداهل که، با تماس تلفنی و دادن اطلاعات، جان بیرلینگ را به خطر انداخته بود با خیال راحت در منزل خود به سر می‌برد.

کنل گلروپ و لوندبرگ ، به جای اینکه به دفاع از شهر بپردازند خانم لاسن را تا خانه‌اش همراهی کردند. فردای آن روز بیرلینگ از رفقایش گله می‌کند که چرا وی را در جریان کودتا قرار نداده‌اند. وستداهل و گلروپ هر دو قسم می‌خورند که از وقوع آن مطلع نبوده‌اند، اما در همان موقع که آنان سوگند یاد می‌کنند، وستداهل چهره‌اش شدید سرخ شده بود!

بنابراین، کنل گلروپ در تمام روز شنبه مشغول یافتن راهی برای مقابله کردن با کودتاچیان بود. یکشنبه شب، شاه، به‌رغم تلفنهای ناامیدانه، تصمیم گرفته که هیچ مقاومتی ننماید. سرانجام برای صرف شام، آسوده‌خاطر، به منزل «تومانیانس»<sup>۲۵</sup> رفت. آنچه مسلم است اینکه نزدیک بود که سوندیها، بیرلینگ را که نظامی‌ای خوشنام و وظیفه‌شناس بود به کشتن دهند. مسعودخان به هویو می‌گوید که ما به شرطی خدمتگزار شاه می‌باشیم که وی مطیع فرمانهای ما باشد.

چه کسی باور می‌کند که کوچک‌ترین حرکت بلشویکها تمام پلیس تهران را به حالت آماده‌باش در می‌آورد، ولی بیش از سیصد نظامی مسلح به توپ و مسلسل توانستند از قزوین حرکت کنند بدون اینکه افسران انگلیسی از خود واکنشی نشان دهند؟ انگلیسیها ترجیح می‌دهند که خود را قربانی نیرنگهای قزاقها نشان دهند. آنان مدعی‌اند که اجازه خروج از شهر را ندارند و اتومبیلهایشان در شهر متوقف شده‌اند. تمام این صحنه‌سازیه‌ها را انگلیسیها به منظور فریفتن ایرانیها انجام می‌دهند. کالدول، دیگر قصد ترک خاک ایران را ندارد، امری که باعث دلگیری انگلیسیها می‌باشد.

## ۲۸ فوریه ۱۹۲۱

پرنی معتقد است که این یک کودتای انگلیسی می‌باشد. مشیرالدوله با وی همعقیده است. احتمالاً پرنی از مقام خود عزل می‌شود؛ زیرا که در زمان صدارت وثوق‌الدوله

۲۵. تومانیانس، تاجر معروف ازمنی است.

گزارش دقیق و درستی درباره مفاد قراردادی بین آذربایجان و ایران تهیه کرده بود. این قرارداد به وسیله ضیاءالدین از باکو ارسال شده بود و پرنی چنین قراردادی را به سبب اینکه برخلاف منافع ایران است، رد می‌کند. ضیاءالدین با حالتی خشمناک از اینکه سرزنشهای وثوق‌الدوله را تحمل کرده وارد تهران می‌شود و حرکت پرنی را نسبت به خود هیچ‌گاه نبخشید. ضمناً، او در نظر دارد عدلیه را واژگون کند؛ و در این راستا منصورالسلطنه مدد رسان وی خواهد بود.

مأموریت پرنی عبارت از این بود که سازمان حقوقی، دادگستری، دیوان عالی و قوانین حقوقی و اجرایی فرانسه را در ایران پیاده کند؛ اما چنین اقدامی بدون ثمر خواهد ماند هر چند ضیاءالدین خواهان عدلیه نوینی می‌باشد. در حقیقت، وی حکومت خود را با دستگیری احساساتی ۳۵۰ نفر شروع نمود و همین امر یقیناً کمبود کادر حقوقی جدید را نشان می‌داد.

پرنی معتقد است که انگلیسیها از ایران چشم‌پوشی نکرده‌اند. به زعم وی آنها قادرند در ایران اغتشاش و هرج و مرج ایجاد نمایند و حتی از تشویق به کشتار اتباع کشورهای اروپایی نیز ابایی ندارند، تا بتوانند اروپا را مجبور کنند که استیلای ایران را به انگلیسیها واگذار نماید.

در روز کودتا، شاه کاملاً آرام بوده است و پزشکان آرامش وی را تأیید کرده‌اند.